

یمن عرصه جدیدی در رقابت های ارتجاعی!

✖ بهزاد مالکی

جنگ و مبارزه خونین بین شیعیان زیدی (حوثی ها) و ارتجاع حاکم به رهبری عبدربه منصورهادی- که پس از حوادث موسوم به بهار عربی و سقوط علی عبدالله صالح با حمایت آمریکا و عربستان سعودی روی کار آمد- و دخالت سیاسی و نظامی قدرت های منطقه ای بویژه عربستان سعودی، نفوذ ایران و حمایت های قدرت های جهانی، چون آمریکا و روسیه از نیروهای درگیر در یمن- که از اهمیتی سوق الجیشی برخوردار است - این کشور را به کانون جدیدی از بحران و تنش تبدیل کرده است که در آن، چون سوریه و عراق، ارتجاع اسلامی از نوع شیعی و سنی، زمین مناسب دیگری برای رشد و گسترش یافته اند.

حوادث جاری در یمن بی ارتباط با پیشینه تاریخی و موقعیت جغرافیائی- سیاسی و اقتصادی این کشور کهنسال نیست. نگاهی کوتاه به این وضعیت به ما کمک می کند که اوضاع کنونی را بهتر دریابیم. یمن در منتهی الیه جنوبی شبه جزیره عربستان قرار گرفته است. عربستان بزرگترین شبه جزیره دنیا با وسعتی قریب به سه میلیون کیلومتر مربع در منطقه حاره قرار دارد. باوجود آنکه در سه طرف آن آب قرار گرفته، با پنج هزار کیلومتر ساحل، ابرهای باران زا، راه نفوذ به داخل آن را ندارند. در گذشته اکثریت ساکنان عربستان، به ویژه در بخشهای مرکزی و شمالی آن را، بادیه نشینان تشکیل می دادند. در یمن نظام چادرنشینی و قبیله ای، به استثنای چند شهر، حاکم بوده است. سرزمین های جنوبی عربستان که از طریق صحرای مرکزی از منطقه شمالی جدا می شوند، به ویژه یمن و حضرموت، از دیرباز موطن تمدنهای باستانی بوده اند. از سده ها قبل از میلاد دولت های مهمی چون «معین» و «سبا» و «حمیری» در این سرزمین به وجود آمده بودند.

اراضی این بخش، از باران های موسمی برخوردار و برای کشت و زرع مناسب است. به ویژه استفادۀ بهینه از آب و تکنیکهای آبیاری پایه و زیرساخت تمدنهای باستانی یک جا نشینی را در این منطقه شکل داده است. به طورمثال سد مأرب در سد ۶ ق م به طول ۶۵ متر و عرض ۶۰

متر از آن جمله است. گذشته از حاصلخیزی، موقعیت جغرافیائی و بازرگانی این سرزمین در کنار باب المندب و مقابل شاخ آفریقا که از طریق دریای سرخ سه قاره آسیا و آفریقا و اروپا را به هم می پیوندد، در شکوفائی آن سهم عمده ای داشته است. «یمنی ها شاید به علت تفاوت چشمگیر عربستان جنوبی از عربستان میانی، خود را عرب به شمار نمی آوردند و زبانشان نیز نه عربی بلکه خویشاوند زبان عربی بود.» (ص ۲۵- آذربایجان در سیر تاریخ - جلد ۳- رحیم رئیس نیا- انتشارات مینا- ۱۳۷۸). بعضی از زبان شناسان یمن را با کلمه یمن بضم یا، هم ریشه دانسته اند که به معنای پر برکت و معطر و خرم است. برخی هم آن را به معنای «راست» در مقابل چپ که مراد قسمت راست مکه است می دانند.

دولت های استقرار یافته در جنوب عربستان بر تجارت بین هند و اروپا و آفریقا نظارت و وابستگی داشتند. کالاهای هند و نیز چین به ویژه ادویه و ابریشم و سنگهای قیمتی از دیرباز با کشتی از طریق اقیانوس هند به بنادر جنوبی و جنوب شرقی عربستان چون عمان و عدن آورده می شد. این کالاها به انضمام کالاهای خود عربستان چون «کندر» و «مر» و عطریات از دو طریق یکی از طریق بابل و تدمر (پالمیر) و فلسطین و بندر صور و دیگری از راه حضرموت و صنعا، نجران، عکاظ، طائف، مکه، یثرب (مدینه)، تبوک و پترا (اردن کنونی) و بنادر مدیترانه به اروپا و شمال آفریقا برده می شد. راهی که در عصر باستان به «جاده کندر» معروف بود و از همان اهمیت جاده ابریشم برخوردار بود.

وجود این راه های تجاری و نیاز قدرت های بزرگ آن روز یعنی امپراتوری روم (بیزانس)، پارت ها و امپراتوری ساسانی و حتی دولت های پر قدرت مستقر در حبشه به این کالاها و چشم انداز ثروتی که از این گذرگاه ها به دست می آمد، طمع آنها را برمی انگيخت. امپراتوری روم که به سواحل دریای مدیترانه و مصر، مقصد عمده تجارت هند و یمن دست یافته بود، از اواسط سده اول پیش از میلاد به فکر دست یابی به یمن، یعنی مبدأ راه تجارتی مذکور افتاد. به واسطه تسلط پارتی های دشمن بر جاده ابریشم و چیرگی آنها بر تجارت بین شرق و غرب در شمال، امپراتوری روم بر آن بود تا دست به اقداماتی بزند تا مسیر این تجارت را از شمال به جنوب یعنی از حدود خلیج فارس به دریای سرخ به دور از دسترس پارتی ها سوق دهد و اختیار آن را به دست گیرد.

رقابت دو مرکز مهم قدرت در داخل، یعنی مکه و صنعا بر سر

دراختیارگرفتن تجارت ترانزیت، یکی از کشمکش های دائمی بین یمن و قبایل مستقر در عربستان شمالی و مرکزی بود. این به هم تابیدگی منافع قدرت های بزرگ و قدرت های منطقه ای و بومی را ما در تمام دوران تاریخی یمن تا به امروز می بینیم، امری که در بازبینی و تحلیل وقایع جاری به ما کمک می کند تا یمن را در کلیت تاریخی-جغرافیائی و سیاسی آن دریابیم.

رقابت ایران و روم بر سر تسلط به راه های تجارتی شبه جزیره عربستان در شمال و جنوب در دوران امپراتوری ساسانی به اوج خود رسید. دولت ساسانی از طریق دولت دست نشانده خود در حیره (یمنی های بنی لخم در حدود سد ۳ میلادی از یمن به حاشیه شرقی بادیة الشام و نزدیک فرات مهاجرت کرده و دولت حیره را تشکیل داده بودند.) به امن کردن راه های تجارتی و راه های رفت و آمد بین یمن و حجاز پرداخته و از این طریق راه نفوذ خود را در شبه جزیره برای مقابله با نفوذ دولت بیزانس و دولت های دست نشانده آنها یعنی دولت غسانیان و دولت کنده هموار می کرد. دامن نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران در عربستان شرقی و جنوبی، سرانجام در دور سلطنت انوشیروان تا یمن گسترش یافت. آنچه که زمینه را برای تحقق آرزوی دیرین ایرانیان در تسلط بر یمن و نظارت بر سراسر سواحل اقیانوس هند و گلوگاه دریای سرخ (باب المندب) فراهم آورد، تصرف یمن به دست حبشیان- ده دوم قرم ششم میلادی- به مدت نیم قرن و مبارزه رهایی بخش یمنیان به ضد نیروهای اشغالگر بود. انگلس درنامه ای به مارکس - مورخ ۶ ژوئن ۱۸۵۳ - خاطر نشان کرد که: « اخراج حبشی ها از یمن [که] حدود ۴۰ سال پیش از ظهور محمد رخ داد آشکارا نخستین عمل بیداری احساس ملی [Nationalgeföhls] عربی بود که اشغال های ایرانیان از شمال هم که تا مکه نفوذ کرده بودند به آن دامن زد.»

«ابومره سیف بن ذی یزن» رهبر جنبش یمنی، برای درخواست کمک به دربار انوشیروان آمد. دربار ساسانی از این فرصت استفاده کرده و نیروئی تحت فرمان «وهرز دیلمی» به صنعا فرستاد و حبشی ها را از آنجا بیرون کرده و خود بجای آنان نشستند (۵۶۲-۵۷۲ م). حکومت مرزبانان ایرانی در یمن تا زمان ظهور اسلام و فتح یمن به دست مسلمانان در زمان خلافت ابوبکر ادامه داشت. گسترش نفوذ اسلام در نواحی جنوبی عربستان مقارن ازهم پاشیدگی نظام شاهنشاهی ساسانی و به حال خود رها شدن یمن و گسستن مرزبانان ایرانی یمن با دولت مرکزی بود. «نسلی از یمنی های ایرانی تبار که تا به امروز در آنجا باقی مانده اند، ابنا یا ابنای فارس و یا

بنو الاحرار (آزادزادگان) نامیده می شوند. بقایای آنان در روستاهای الفرس و ابنا در حوم [صنعا هنوز وجود دارند.]- (ص ۱۱۷-آذربایجان در سیر تاریخ - جلد ۳ - رحیم رئیس نیا - انتشارات مینا - ۱۳۷۸).

یمن زیر سلط [مسلمانان]

وحدت سیاسی طلبی، یکی از وجوه عمد [تاریخ عربستان در سه چهار دهه پیش از اسلام بوده است. تاریخ این دوره از تشکیل و ازهم پاشیدن اتحادهای قبیله ای و شبه دولت های خودمختار و امارات عربی در عربستان شمالی - که وابسته به قدرت های آن عصر یعنی دولت های ایران و بیزانس بوده اند- زیاد صحبت می کند. در عربستان جنوبی و یمن نیز دولت حبشیان دولت حمیری را منقرض کردند و بر آنجا مستولی گشتند و دولتی نزدیک به بیزانس به وجود آوردند، که با شکست آنها، به دولت ایران وابسته گردید. با تسلط ایران بر دهان [دریای سرخ و تضاد دو امپراتوری، راه های تجارتي داخلی و مکه به عنوان مرکز عمد [تجاری اهمیت یافت. طایف [قریش، نگهدارند [کعبه (محل قراردادن بت های قبائل مختلف) و بازرگانان فعال در تجارت بین المللی و مسلط بر بازارهای داخلی شبه جزیر [عرب، اعتبار روزافزونی یافتند. ظهور اسلام و پذیرش آن توسط مکیان و قریش و جمع شدن طوایف مختلف به زیر پرچم الله (از بت های اعظم مکه) پاسخی مناسب به این وحدت طلبی بود. یمن در شطرنج سیاسی قدرت جدید در مکه، از اهمیتی دوگانه و مهم برخوردار بود. یمن پرجمعیت ترین و آبادترین بخش شبه جزیر [عربستان و شاهراه مهم بازرگانی آن دوران بود.

یمنی ها از همان ابتدا از طریق قبائل اوس و اخرج که ریش [یمنی داشتند به کمک محمد شتافتند. یمنی ها اما توسعه طلبی مکیان را برنمی تافتند. آنها شکست لشکرکشی «ابرهه» به مکه را که در حدود سال ۵۴۷ اتفاق افتاده بود فراموش نکرده بودند. (در قران در سور [فیل، حکایت ابرهه به طور افسانه آمیزی نقل شده است.) آنها گرچه زبان عربی و دین اسلام را پذیرفتند اما با تغییر و تعبیر خویش از اسلام به مقاومت به ضد این اشغالگران جدید پرداختند. حضور مؤثر ادیان زرتشتی، مسیحی، (نسطوری و یعقوبی) یهودی، مانوی و مزدکی (زندیقی) در این خطه، جوششی فرهنگی- دینی به وجود آورده بود که در آن نه تنها آبخورهای اسلام محمدی را می توان یافت، بلکه تمام رفض های برآن نیز مانند شیعی، خوارجی، زیدی، عبادی و اسماعیلی، در این سرزمین امکان رشد و زیست پیدا کردند. هنوز جسد پیامبر اسلام سرد نشده، شورش پیامبران «دروغین» و بلوای اهل رده (مرتد های صدر اسلام) پایه های حکومت جدید را به لرزه درآورد. مهمترین آن، جنبش

«اسود عنسی» در یمن بود. او صنعا را فتح کرد و «بازان» حاکم ایرانی تبار آن را کشت. اما خود بعداً "مقهور مسلمانان شد. خوارج در حزموت ایالتی از یمن، پایگاهی مستحکم پیدا نمودند و شورش ضد حکومتی را در آنجا سامان دادند که توسط امویان سرکوب گردید. در دوران طولانی سلطه بنی امیه و بنی عباس در هفت قرن، پادشاهی های متعددی بر یمن مستولی شدند که بلندی های میان این سرزمین و شهرهای کنار دریا را پایگاه قدرت خویش ساخته و کم و بیش حکومت های مستقر در دمشق و بغداد را به چالش می کشاندند. «ابن زیاد» آخرین حاکم عباسی، با تأسیس سلسله زیادی، استقلال یمن را از خلافت عباسی اعلام کرد. این مقدمه طولانی، ما را به دوران و تضادهای نزدیک می سازد، که کم و بیش نقش آفرینان قدیمی را برای ما تداعی می کنند. در ادامه مطلب ما چگونگی شکل گیری نقش آفرینان کنونی را بررسی می کنیم.

یمن زیرسلطه سلسله امامیت زیدی

امامت زیدی در یمن در ۲۸۴ هجری توسط الهادی الحق، نوه قاسم بن ابراهیم، که از سوی قبایل محلی به امید حل اختلافاتشان دعوت شده بود، تأسیس شد. گرچه از زمان ظهور اسلام گرایش های شیعی در بخش هایی از سرزمین های اسلامی ظهور کرده بود، شواهد اندکی از فعالیت خاص زیدی پیش از ورود او در یمن وجود دارد. الهادی پایتخت خود را در صعدة قرار داد. او و پسرانش محمد المرتضی و احمد الناصر لدین الله، که هر دو به عنوان امام شناخته شدند، در مسجد جامع آنجا به خاک سپرده شدند، صعدة از آن پس به عنوان پایگاه مستحکم ایمان و آموزش زیدی در یمن باقی مانده است. با استقرار حکومت امامیه زیدی، رژیم تئوکراتیک در یمن برقرار شد که تا دوران معاصر با خلفای مصر و عثمانی برای سیادت بر یمن مبارزه کرده اند.

این جامعه دهقانی در ساختاری قبیله ای و کاستی سازمان یافته اند که هنوز هم بر سازمان اجتماعی و سیاسی آن اثر می گذارد. به ویژه در نواحی شمالی و میانی یمن که نوعی جامعه بسته را به وجود آورده اند. قشر سیدها، علما، کابیلی ها (شیوخ و صاحبان زمین و مزرعه داران)، فروشندگان و صنعتگران و پیشه وران و سرانجام در پائین ترین رده، کارگران آفریقائی و سیاهان، شمائی کلی از این جماعت را به دست می دهد. البته با درهم شکستن سلسله امامیت و باز شدن درهای یمن به دنیای مدرن و خارج، این ساختار شکننده شده است.

یمن در دوران معاصر مثل گذشته به خاطر ثروت و موقعیتش، قدرت های

جدید استعماری را به خود جذب می کرد. پرتغالی ها که در صدد دور زدن آفریقا برای رسیدن به سواحل جنوبی هند و ایران بودند به اهمیت سوق الجیشی یمن پی بردند و میسیونرهای پرتغالی روانه این سواحل شدند. ترک ها از طریق مملوکان مصری که دست نشانده شان بودند متوجه خطر حضور پرتغالی ها شده با حمله به یمن و انقراض پادشاهی طاهری در ۱۵۱۶ م در «زبید» مستقر شدند. در ۱۵۳۸ م لشکریان سلیمان پادشاه عثمانی، مستقیماً وارد یمن شده در عدن پیاده شدند و بعد از نه سال جنگ با پادشاهان زیدی، صنعا را اشغال کردند. دورانی که به اولین اشغال ترک ها مشهور است و با شکست و مرگ المختار رهبر شورشی های یمن و اشغال سراسر مناطق شمالی، آغاز شد. اما قدرت اشغالگریچگاه از مقاومت و مبارزه یمنی ها آسوده نبود.

در ۱۵۹۸ م در شورش زیدی های یمنی به رهبری القاسم که خود را امام می خواند. ترک ها شکست خورده صنعا و شهرهای دیگر یمن را ترک کردند. حکومت «سلسله زیدی» در تمامی یمن برقرار شد. تجارت قهوه که در یمن به عمل می آمد دوران نوینی از پیشرفت را فراهم آورد. کشت قهوه در بلندی های یمن انجام می گرفت و از طریق بندر «مخا» به مصر و از آنجا به ترکیه و اروپا صادر می شد. به ویژه در هلند، فرانسه و انگلستان هواداران بسیاری یافت. فرانسه و هلند بعد از ارسال میسیون هائی در اوائل قرن ۱۸ در ۱۷۳۷ با برقراری کنسولگری در مخا مستقیماً وارد عرصه تجاری در یمن شدند و تا اواسط قرن ۱۹ که قهوه آفریقا و آمریکا به بازار آمد، یمن در این مورد موقعیتی انحصاری داشت. کمپانی هند شرقی و حکومت انگلیسی هند نیز به نوبه خود از سال ۱۸۳۷ در حضرموت و عدن مستقر شدند. یمنی ها تا سال ۱۸۴۹ تحت حکومت امامان زیدی، کم و بیش توانستند استقلال خود را حفظ کنند. اما رقابت های قدرت های استعماری در یمن نمی توانست به صورتی صلح آمیز حل شود. اول ژانویه ۱۸۳۹ انگلیسی ها بندر عدن را با نیروی نظامی اشغال کردند. و بدین ترتیب کنترل باب المندب را به دست گرفتند. سپس در طی نبردهائی، ایالات جنوبی و شرقی یمن هم به تصرف انگلیسی ها درآمد. و این شروع دوران طولانی تقسیم یمن به دو منطقه شمالی و جنوبی بود. یمن جنوبی تا سال ۱۹۶۷ در تصرف انگلیسی ها باقی ماند. در ۱۸۴۹ ترک ها مجدداً در صدد اشغال یمن شمالی و صنعا برآمدند. ولی زیر فشار زیدی ها به بندر حدیده عقب نشستند. با فشرده شدن رقابت های استعماری و گسترش بازرگانی بین المللی، یافتن راه دریائی کوتاه تر و سریع تر در اولویت قدرت های استعماری قرار گرفت. فرانسه با همراهی مصر و ترکیه به حفر کانال سوئز اصرار داشتند که راحت ترین وسیله ارتباط دریائی بین اروپا و

اکیانوس هند بود و رقابت های سخت استعماری بر آن سایه افکنده بود. کانال در سال ۱۸۶۹ افتتاح شد و اهمیت باب المندب چند برابر گردید. انگلستان که در ابتدا نظر خوبی به حفر کانال نداشت، با استفاده از ورشکستگی دولت مصر، در ۱۸۷۵ سهم ۴۰ درصدی آن را به قیمت ارزانی خرید و در سال ۱۸۸۲ در کانال مستقر شد (افتتاح دومین آبراه سوئز در مصر در روزهای اخیر با حضور رئیس جمهور فرانسه، و تظاهرات نظامی- ناسیونالیستی ژنرال سیسی، تأکید مجددی بر اهمیت اقتصادی- سوق الجیشی این کانال و خروجی آن در باب المندب است.)

پایان نفوذ ترکان عثمانی در یمن

ترک ها هم از این موقعیت استفاده کرده، صنعا را در ۱۸۷۲ دوباره متصرف شدند. اما سرانجام در ۱۹۰۵ یحیی پسر امام محمد زیدی، صنعا را از دست ترکان آزاد ساخت. آنها ۵۰ هزار سرباز برای بازپس گرفتن صنعا، وارد یمن کردند. اما شورش دوباره طرفداران یحیی، ترکان را به عقب نشینی واداشت و با عقد قرارداد «دوعان» یمن شمالی تحت اختیار زیدی ها با نظارت عثمانی قرار گرفت. با حمله ایتالیا در ۱۹۱۱ به بنادر یمن علیه ترک ها و شکست امپراتوری عثمانی در پایان جنگ اول، نیروهای ترک در ۱۹۱۹ یمن را ترک کردند. «پادشاهی متوکل یمن» در طی سال های ۱۹۶۲-۱۹۱۸ در یمن شمالی برقرار شد.

یمن در قرن بیستم - بسوی انقلاب

دولت انگلیس، در پی سیاست تفرقه اندازی اش از بیم سرایت استقلال طلبی یمن شمالی به جنوب و در پی دست اندازی به مستملکات عثمانی در خاورمیانه، شروع به کمک به جدائی طلبان یمن شمالی کرد. ابن سعود پادشاه دست نشانده عربستان، بعد از کنار زدن هاشمیان- که به تقسیم قدرت و واگذاری بخشی از ممالک عربی به ملک فیصل (در عراق) و ملک عبدالله (در اردن) منجر شد- در پی ایجاد پادشاهی واحد عرب رو به جنوب و سرزمین هائی نهاد که تاریخاً "متعلق به یمن بودند. یمن در پی یافتن متحدی در منطقه در شرایط بحرانی بین دو جنگ در ۱۹۲۷ به ایتالیا و در ۱۹۲۸ به دولت شوروی نزدیک شد. سعودی ها در ۷ آوریل ۱۹۳۴ رسماً به یمن اعلان جنگ دادند. با حمایت نیروهای فرانسه، انگلستان و ایتالیا، عربستان درگیر نبردی شد که به اشغال نجران و حدیده منجر گردید. سرانجام با عقد قراردادی، با یحیی محمد حمیدالدین پادشاه و امام زیدی- طائف، نجران، عسیر و جیزان- منطقه ای در حدود ۲۰۰ هزار کیلومتر مربع را از یمن جدا و ضمیمه عربستان کردند. اولین جنگ عربستان سعودی در یمن، سرآغاز دور جدیدی از

دخالت و تجاوز این کشور در یمن است که آن را «حیات خلوت» خود تلقی می کند. عربستان تا به امروز در تمام حوادث داخلی یمن به طور مستقیم یا غیر مستقیم دخالت داشته است. در ۱۹۹۵ دخالت نظامی عربستان در یمن در جنگ داخلی با جا گذاشتن ۵۴ کشته به پایان رسید. در ۱۹۹۸ بار دیگر با اشغال دو جزیره یمن در دریای سرخ، عربستان حضور تجاوزکارانه خود را در صحنه سیاسی یمن تجدید کرد. ما در زیر خواهیم دید که عربستان چگونه در هر بزنگاه تاریخی در یمن با دخالتش در روندهای جاری این کشور، حتی با جابجا کردن متحدانش، سعی داشته آنها را به نفع خویش تغییر دهد.

از اواخر دهه ۳۰ جنبشی مترقی از افسران آزاد و روشنفکران و پیشه وران در یمن آغاز شد که معروف به «یمنی های آزاد» شدند. جنبش یمنی های آزاد، مانند جنبش همزادش یمنی های اخوان المسلمین در جوشش سیاسی- فرهنگی مصر در اوائل قرن بیستم شکل گرفت. دانشجویان و روشنفکران یمنی در قاهره تحت تأثیر ادبیات جمهوری خواهانه و ناسیونالیستی اندیشمندانی چون جرجی زیدان و کواکبی و ناسیونالیسم ترقی خواه عرب از یکسو و اندیشه های سید جمال الدین افغانی و محمد عبده و رشید رضا و به طور کلی پان اسلامیم اخوان المسلمین مصری از سوی دیگر، دو گرایش موازی را به ضد قدرت مطلقه یحیی و پسرش احمد نمایندگی می کردند. این دو جریان در ابتدا خواستار برچیده شدن قدرت مطلقه امامان زیدی و نوعی تقسیم قدرت با مخالفان بودند. امامان زیدی با تکیه بر پیروزی شان بر ترکان و حکومت هزار ساله شان، سیاستی مبتنی بر درهای بسته و به غایت مذهبی را دنبال می کردند. قوانین شرعی، حاکم بر جامعه بست یمن شمالی بود. حسن البنا مؤسس اخوان المسلمین، زمین مناسبی برای بسط و آزمایش ایده های پان اسلامیتی اش در یمن پیدا کرد. برای این کار او مدت ها در یمن اقامت کرد. مبارزه برای مشروطه کردن سلطنت مطلقه زیدی ها و خارج کردن آنها از دیوار بسته شان، راهی برای بسط پان اسلامیم می دانستند. بعدها یکی از رهبران حزب اخوانی «مجمع برای اصلاح» می گفت: «همه جا اخوانی ها سعی داشتند که اسلام را وارد قانون اساسی کنند ولی در یمن کوشش اخوان در آن است که قانون اساسی را وارد اسلام کند.» (ص ۵۷ - یمنی های آزاد - جریان رفرمیست-François Berget - Mohamed Sbitli - halshs-archives-ouverts.fr) - ناسیونالیست های عرب در وجود یمن و سلسله امامیه و شخص یحیی حمیدالدین چیزی را جستجو می کردند که خود نداشتند، یعنی استقلال و مقاومت در برابر اشغالگران و استعمارگران غربی، بدون توجه به اینکه رابطه بین ناسیونالیسم مدرن و رشد سرمایه داری از یکسو و

گسست از قوانین شرعی و سکولاریسم از سوی دیگر را ببینند. در ۱۹۴۸ به کوشش ناسیونالیست های عرب از جمله «الفیصل الورتیلانی» ناسیونالیست الجزایری بین اپوزیسیون یمنی ائتلافی برای سرنگونی امام یحیی و رهبری انقلاب مشروطه خواهی به وجود آمد که به ترور امام یحیی در فوریه ۱۹۴۸ منجر شد. با اعلام میثاق ملی مقدس (الميثاق الوطني المقدس) که در آن نه تغییر نظام امامیت، بلکه امامت مشروطه، پیش بینی شده بود، اصول سیاسی نظام جدید بر اساس شورا و شریعت اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی نیز اعلام گردید. اما عمر دولت کودتا مستعجل بود و فقط ۲۶ روز دوام یافت.

احمد تعز پسر امام یحیی، جنبش یمنی های آزاد را سرکوب کرد. اتحاد بین یمنی های آزاد و اخوان شکننده بود. در مرحله اول اخوانی ها با اعلام کودتا و ترور امام یحیی، باعث شدند که بخشی از نیروهای پشتیبان جنبش عقب نشینند. کودتا میوه پیوند اخوانی ها و حرکتہ الاحرار در فضای بحران امامت زیدی در یمن بود. آشکار شدن شرکت اخوانی ها در کودتای یمن، بهانه ای شد که اخوان در مصر غیر قانونی و حسن البنا تصفیه شود (فوریه ۱۹۴۹). انقلاب مشروطیت یمن که ریشه هایش در اقلیتی از شهرنشین ها و اهالی باسواد بود، نتوانست در میان تودّه انبوه قبایل که بازوی مسلح امامت بودند نفوذی پیدا کند. حتی اتحادش با پان اسلامیت های اخوانی نتوانست بر روی این تودّه عمیقاً "مذهبی و متعصب اثری بگذارد. احمد تعز جانشین امام یحیی که خود را امام نامید، توانست قدرت زیدی ها را احیا کند ولی مجبور شد که قانون اساسی را وارد اسلام کند. امام احمد آخرین امام زیدی از سلسله متوکلیان، مردی متعصب و مستبد بود که خود را با اجنه و شیاطین مرتبط می دانست. او با هرگونه مدرنیته و نوآوری در یمن مخالفت می کرد.

جنبش یمنی های آزاد این بار با استفاده از پشت جبهه ای قوی در عدن (یمن جنوبی- مستعمر انگلیس) و متأثر از جنبش بعث و ناسیونالیسم عربی، با ایدّه جمهوری خواهی قد علم کرده و در ۱۹۵۳ و ۱۹۵۵ به تشکیل سندیکاها و کارگری و پیشه وری و سازماندهی مخفی دست یازیدند. با مرگ احمد تعز، پسرش محمدالبدر جانشین او شد. جمهوری طلبان با کمک مصر و جمال عبد الناصر، شورش و کودتائی را در ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲ سازمان دادند و با کمک سربازان مصری، الحدیده را تصرف کردند. علی عبدالله صالح (رئیس جمهور بعدی) عضو کادر افسران جوان از طراحان این کودتا بود. امام «بدر» با پناه

بردن به میان قبائل کوهستانی و به کمک عربستان سعودی به مقابله با جمهوری خواهان پرداخت. دو جبهه سلطنت طلبان و جمهوری خواهان با کمک و پشتیبانی دو نیروی متخاصم آن روز عرب یعنی ناصریسم و وهابیسیم رودرروی هم قرارگرفتند و جنگی طولانی به مدت ۸ سال در یمن به راه افتاد. صنعا، تعز، حدیده و تهامه در اختیار جمهوری خواهان بود و طرفداران امام در کوه ها و در میان قبائل شمال و شرق جا گرفته بودند. علاوه بر عربستان، اسرائیل و فرانسه از طریق بندر جیبوتی که متعلق به فرانسه بود، سلطنت طلبان را یاری می دادند. مصر ادعا می کرد که ۳۰۰ افسرانگلیسی، سلطنت طلبان را یاری می دهند. جبهه جمهوری خواهان به طورعمده به دو گرایش رقیب چپ و ناصری تقسیم می شدند. سرانجام با کمک صدها داوطلب یمن جنوبی به رهبری علی عبدالله صالح، امامی ها از اطراف صنعا رانده شدند. البدر به عربستان گریخت. در ۱۹۶۴ در اسکندریه ملاقاتی بین ملک فیصل و ناصر انجام شد که به نتیجه سریع و روشنی نینجامید. دولت شوروی با کمک تسلیحاتی به مصر، به ویژه در زمین نیروی هوایی وارد نبرد داخلی یمن گردید. شکست مصر درجنگ ۶ روزه از اسرائیل، که فرسوده شدن مصر در جنگ یمن در آن بی تأثیر نبود، باعث عقب نشینی تدریجی این کشور از یمن شد. با پیروزی شورشیان چپ در یمن جنوبی در ۳۰ نوامبر ۱۹۶۷ و هراس سرایت آن به شمال، غرب و عربستان در ۱۹۷۰ مصلحت و منافع خود را در سازش و شناسائی جمهوری خواهان دیدند. بدین ترتیب «جمهوری عربی یمن» پاگرفت. با مرگ ناصر و شکست زیدی ها، این بار عربستان با نزدیک شدن به حاکمیت جمهوری خواه و تقویت جناح های محافظه کار آن به کنار زدن ناصری ها و سرکوب سوسیالیستها دست یازید و در این راه از حمله به متحدین سابق زیدی اش هم خودداری نکرد و چندین بار مسلحانه به قدرت حاکم کمک کرد.

انقلاب یمن جنوبی

به دنبال موج استقلال طلبی و جنبش های رهائی بخش سال های ۶۰ و ۷۰ درمستعمرات آفریقا و آسیا که منجر به تغییراتی در سیاست های استعماری و روی آوری به سیاست های نو استعماری توسط انگلیس و فرانسه و سایر قدرت ها گردید، مستعمرات سابق انگلستان- کویت (۱۹۶۲)، قطر (۱۹۷۱) و امارات متحد عربی (۱۹۷۱) - به نوعی استقلال سیاسی دست یافتند. در این کوران، شورشیان یمن جنوبی با کمک جمهوری خواهان شمال، به رهبری دو حزب (جبهه آزادی بخش ملی) FNL و (جبهه آزادی بخش یمن جنوبی اشغالی) FLOSY، انگلیسی ها را در ۱۹۶۷ وادار به ترک یمن کردند. به رهبری «سالم ربیع علی»، «جمهوری

مردمی یمن جنوبی» شکل گرفت. در رقابتی داخلی، FNL که گرایش چپ در آن دست بالا را داشت، بر رقیبش FLOSY با گرایش ناصری، تفوق یافت و با سمت گیری «سوسیالیستی» به سوی بلوک شوروی کشیده شد. در این راستا در ۱۹۶۹ نام یمن جنوبی به «جمهوری دموکراتیک و مردمی یمن» تغییر یافت. یمن جنوبی از لحاظ منابع فقیر بود درعمل به کمک های بلوک شوروی- کوبا- لیبی و چین متکی بود. استقرار رژیم مارکسیستی در جنوب، باعث شد که کنترل مساجد در دست رژیم قرار بگیرد. دولت اوقاف را ملی کرد و یک قانون غیرمذهبی را جایگزین قوانین شریعت کرد. اصلاحات ارضی که با مصادره زمین های اربابی و تقسیم آنها بین دهقانان فقیر همراه بود؛ بسیاری از این دهقانان فقیر را جذب دولت جدید کرد. از یک میلیون و ۴۰۰ هزار جمعیت یمن جنوبی، یک میلیون دهقان در عقبه کشور، در مناطق مرکزی و شرقی و حضرموت سکونت داشتند. اقتصاد کالائی به زحمت در این بخش رخنه کرده بود و دهقانان یمنی از فقیرترین آنها در دنیا بودند. عدن، بندری بین المللی است که در دوران انقلاب، عمدتاً در دست بورژوازی مهاجر (پاکستانی، لبنانی، هندی، ایتالیائی و فرانسوی) بود. ۷۵ درصد درآمد ناخالص ملی از بخش تجارت و سرویس در این بندر به دست می آمد. سرویس های بانکی و بیمه و سرویس های بندری، وابسته به سرمایه داری انگلیس بود. با بالا گرفتن موج انقلاب، فوجی از اسلام پیشه گان به ویژه بازرگانان مرفه و پیشه وران و بورژوازی مهاجر و بسیاری از کادرها به شمال و یا سایر کشورها مهاجرت کردند. یمن جنوبی وارد دورانی بحرانی گردید. در بحران یمن و به دنبال آن بحرانی که در سلطان نشین عمان همسایه شرقی آن با جنبش طوفان به وجود آمد، ایران آریامهری هم وارد عمل شد. «جبهه خلق برای آزادی عمان» یک جنگ پارتیزانی علیه سلطان سعید بن تیمور به راه انداخت که از پشتیبانی یمن جنوبی برخوردار بود. بعداً انگلستان سلطان سعید را کنار زد و پسرش قابوس را که تحصیل کرد انگلیس بود به جای او نشاندد. او سعی کرد همراه سرکوب جنبش طوفان به رفرم هائی دست بزند. جنبش طوفان از پشتیبانی یمن جنوبی برخوردار بود و دارای یک پایگاه مهم لجستیکی در عقبه خود در بخش جنوبی بود. ایران با کمک نیروی هوائی و گردان های زبده به کمک عمان آمده و در نقش ژاندارم آمریکا جنبش طوفان را سرکوب و در سال ۱۹۷۵ منهدم کرد. قبل از آن ایران بعد از ترک انگلیس، جزایر تنب بزرگ- تنب کوچک وابوموسی را که متعلق به خود می دانست؛ اشغال کرد (۱۹۷۱) که موجب به هم ریختن روابطش با شیخ های خلیج و عربستان گردید. بحرانی که هنوز هم ادامه دارد. در بستر جنگ سرد، و کشیده شدن یمن شمالی به سمت غرب، تضاد بین دو یمن به مبارزه علنی بین آن دو منجر شد. دو

جنگ مرزی در سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۹ سرآغاز بحرانی طولانی در روابط بین این دو کشور برادر گردید که با دخالت های قدرت های منطقه ای و بین المللی تمامی ظرفیت های پیشرفت خلق یمن را به هرز کشید. وحدت دو یمن در سال ۱۹۹۰ که سقوط بلوک شوروی انجام آن را تسهیل کرده بود، این بحران را به پایان نبرد. یمن جنوبی در این وحدت اجباری، منافع قدرت های امپریالیستی و باند حاکم در شمال را می دید. در واقع همان طور که در سطور پیشین دیدیم، مرد قدرتمند شمال علی عبدالله صالح که از ۱۹۷۸ با بازی ماهرانه ای بین باندهای رقیب در ارتش و تضادهای قبیله ای توانسته بود قدرت خویش را بر یمن شمالی اعمال کند، معمار و برنده اصلی این وحدت بود. ائتلاف شکننده ای که بین دو حزب حاکم یعنی «کنگر» عمومی خلق» در شمال و «حزب سوسیالیست یمن» در جنوب برای وحدت صورت گرفته بود، مدت زیادی دوام نیاورد. در واقع در این ائتلاف دو پایگاه سنتی عمده یعنی قبایل زیدی حاشی و بکیل کوهستان ها و نواحی روستائی از یک طرف و اسلام گرایان زیدی و سنی شهرنشین از طرف دیگر نادیده گرفته شدند. ناراضیان ائتلاف در شمال، در درجه اول برای مقابله با مارکسیست ها و روشنفکران غیر مذهبی، ائتلافی را در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۰ برای انتخابات بنام «حزب التجمع الیمنی الاصلاح» معروف به «اصلاح» تشکیل دادند.

حزب اصلاح تحت رهبری یکی از شیوخ قبیل» حاشی بنام «عبدالله حسین الاحمر» قرار داشت که با «عبدالمجید الزندانی» اسلام گرای سلفی متحد شده بود. «اصلاح» مبارزه ای پیگیر به ضد حزب سوسیالیست، با مرتد و کافر خواندن آنها سازمان داد. علی عبدالله صالح برای ایجاد وحدت، شش وزیر اسلام گرا را وارد کابینه خویش کرد. حزب اصلاح با استراتژی کسب قدرت از طریق روش های مسالمت آمیز با گرایشی اخوانی و پان اسلامیستی، تلاشی برای وحدت عربی و اسلامی که آن را واجبی شرعی قلمداد می کرد، آغاز کرد. «اصلاح» به زودی پایه و نفوذ زیادی در بین اقشار شهری به دست آورد. در انتخابات ۱۹۹۳ حزب اصلاح ۱۷ درصد، حزب حاکم ۲۸ درصد و سوسیالیست ها ۱۸ درصد آراء را به دست آوردند. به زودی پس از سرکوب حزب سوسیالیست یمن، اصلاح به عنوان دومین گروه پارلمانی با استفاده از زد و بندهای قبیله ای مقام ریاست مجلس را هم کسب کرد. حزب سوسیالیست یمن در مقام اپوزیسیون عبدالله صالح که همکار سابق آنها در وحدت بخشیدن به یمن بود، در ۱۹۹۴ اید» جدائی را دوباره پیش کشید. آنها او را به تکرار و عدم اجرای اصلاحات اساسی متهم می کردند. علیرغم عهدنام» جدیدی در امان (اردن)، زد و خورد و جنگ داخلی دوباره سر بلند کرد. اسلام گراها با کمک ارتش و به رهبری شخص عبدالله صالح،

سوسیالیست ها را سرکوب کردند. عربستان سعودی که همیشه در پی اغتشاش و نفوذ بیشتر در یمن بود به عنوان حامی جنوبی ها وارد عمل شد. در حقیقت، عربستان حمایت عبدالله صالح از صدام حسین در اشغال کویت را هرگز به یمنی ها نبخشید. عربستان و شیخ های خلیج کمک های خود را به یمن قطع نمودند. سعودی ها با اخراج صدها هزار کارگر مهاجر، که منبع بزرگ درآمد ارزی برای یمن بودند به بحران اقتصادی این کشور دامن زدند. کشف نفت در مناطق جنوبی «شام»- شهر تاریخی حضرموت و مکلا دومین شهر بزرگ یمن جنوبی بعد از عدن و پایتخت حضرموت- در تحریک عطش منازعان نقش داشت. حملات شمالی ها در ۷ ژوئیه ۱۹۹۴ نیروهای جنوب را درهم شکست والید والعطا رهبران سوسیالیستها به عربستان فرار کردند. با حذف حزب سوسیالیست در صحنه سیاسی یمن و «وحدت» مجدد آن، یمنی های آزاد به رهبری محمد زوبیری (از مؤسسين یمنی های آزاد که بعداً "در حکومت صالح وزیر آموزش و پرورش شد) همچون حزب اسلامی اصلاح با تکیه به قبایل مختلف شمال و قدرتمندان آن و سازش با عقب مانده ترین اقشار جامعه یمنی توانستند یورش خود را برای کسب قدرت به سرانجام برسانند. محمد زوبیری در گرایش سازشکارانه خود به سمت آشتی دادن جامعه روستائی- قبیله ای و مذهبی با ضرورت های رفرم های دولتی، «حزب الله» را به وجود آورد. اما ترور زوبیری این گرایش را از بین نبرد. با عقب نشینی ناصری ها و حزب دولتی، حزب اسلامی اصلاح و اخوان المسلمین در آن، این گرایش را تا به امروز دنبال می کنند. این حزب تا قبل از حوادث اخیر، از حمایت محافل غربی برخوردار بود و اهدای جایزه صلح نوبل به خانم توکل کرمان عضو کمیته مرکزی حزب اصلاح را می توان در این راستا به حساب آورد.

اختلاف جریان اسلام گرای شیعی زیدی و طایفه قدرتمند حوثی با دولت از قانون اساسی ۱۹۹۰ شروع شد. قانون اساسی شریعت را منبع قانون می داند. در حالیکه حوثی ها معتقد بودند که باید نوشته شود، شریعت تنها منبع قانون گذاری است. آنها دولت را متهم می کردند که قصد استفاده از منابع غربی برای خارج کردن یمن از ساخت سنتی و اسلامی آن را دارد. مناطق شیعی از فقیرترین مناطق یمن است و این خود زمینه نارضایتی از دولت را تشدید کرده است. ساختار هنوز قبیله ای و آداب و عادات و سنن دیرپای مذهبی در شمال نیز زمین مناسب زیدیه بوده و هست. «سید بدرالدین حوثی» و «الشباب المومن» با تکیه بر فعالیت «حزب الحق» جلوی برخی از علمای زیدی مکتبی ایستادند که این فعالیتها را غیرمکتبی و مخالف شریعت می دانستند. حوثی ها در پی کسب قدرت از دست رفتن امامیه، در طی یک دوره جنگ هائی معروف

به جنگ شش گانه، به مقابله با دولت پرداختند. بدرالدین رهبری گروه را در اولین قیام در سال ۲۰۰۴ برعهده داشت. خواست آنها در ابتدا خودمختاری بیشتر برای مرکز اصلی خود در استان صعده و محافظت از رسوم و آداب مذهبی زیدیه در مقابل نفوذ سنی گرایان بود. مدرسه ای سلفی با ۸ هزار طلبه در مناطق زیرنفوذ زیدی ها در ایالت صعدا نقش مهمی در تحریک زیدی ها به ضد سنی ها داشت. با توجه به اینکه سلفی ها، زیدی ها و صوفی ها را خارج از اسلام می دانند، تنش آمیز بودن این وضعیت قابل فهم است. بعد از کشته شدن بدرالدین به دست ارتش یمن، طرفداران و خانواده او پنج قیام دیگر را تا امضای قرارداد آتش بس با دولت در ۲۰۱۰ رهبری کردند. یمنی ها و در رأس آنها قبائل زیدی نسبت به استان نفت خیز عسیر- نجران و جیزان که عربستان در حمل اول خود آنها را ضمیمه خاک خویش کرده، ادعای ارضی دارند. از طرفی عربستان به نوبه خویش نسبت به مناطق نفت خیز مآرب- جوف- ربع الخالی و حضرموت ادعا دارد. در سال های اخیر به علت حفاری های نفتی در مناطق مورد مناقشه آتش اختلافات عربستان و یمن بالا گرفته است.

یمن در بحران اخیر

جنبش موسوم به «بهارعربی» که در ۲۰۱۱ از تونس شروع شد و مصر و لیبی و سوریه و سایر کشورهای عربی را فراگرفت در ماه مارس و مه ۲۰۱۱ به شورش های مردمی در عربستان- کویت و سلطان نشین عمان منجر شد که ابعاد وسیعی نگرفت. اما در امیرنشین بحرین با توجه به حضور اقلیت مهم شیعی مذهب، جنبش می رفت ابعاد وسیع به خود بگیرد که در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ با دخالت نظامی عربستان سرکوب و منکوب شد. یمن به نوبه خود در ماه های اول ۲۰۱۱ دچار ناآرامی شد. اینجا نیز مثل همه جا آزادی و دموکراسی و خروج از بن بست های رژیم های توتالیتار و متعصب مردم را به خیابان ها کشاند. بحران مشروعیت، حکومت عبدالله صالح را از داخل و خارج مورد ضرب قرار داده بود. وابستگی به عربستان و آمریکا و عدم مشارکت حدود ۲۰ حزب و گروه سیاسی موجود در یمن در قدرت و انحصار آن در دست گروه کوچکی، بحران سیاسی- اجتماعی را دامن زده بود. جوانان در شهرهای صنعا، تعز و عدن بدون وابستگی به احزاب سنتی به خیابان ها ریختند. گسترش جنبش «جوانان انقلاب» احزاب سنتی را غافلگیر کرد و با تأخیر به آن پیوستند و سعی نمودند که سکان آن را به دست گیرند. مبارزان حوثی، سوسیالیست های جنوبی، اعضای احزاب مخالف اسلامی، قبایل اسلام گرای مخالف و لیبرالها همگی به جنبش مقاومت پیوستند. نقطه تجمع آنها در مقابل

دانشگاه صنعا «میدان تغییر» نام گرفت. قتل ۵۲ تظاهر کننده در ۱۸ مارس ۲۰۱۱، به گسترش ابعاد جنبش انجامید که به نوبه خود موجب ازهم پاشیده شدن قدرت حاکم گردید. حوثی ها با شکستن عهدنام ۲۰۱۰، به اعتراضات عمومی علیه صالح پیوستند تا تسلط خود را بر استان صعه و استان همجوار آن عمران افزایش دهند. آنها با شعارهای «مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهود، پیروزی برای اسلام» به زودی به نیروی اصلی مخالفان تبدیل شدند. عربستان و کشورهای خلیج حامی رژیم یمن، که از سرایت این جنبش به حوزه های قدرتشان به هراس افتاده بودند با فشار و تهدید، علی عبدالله صالح را بعد از ۳۴ سال حکومت مجبور به کناره گیری کردند. تا با استعفای او از دامن شورش ها بکاهند. در فوریه ۲۰۱۲ مارشال عبدربه منصور هادی، معاون او برای دو سال به ریاست جمهوری یمن «انتخاب» شد که در ۲۰۱۴ یک سال دیگر تمدید گردید. این تحولات، دو نتیجه مهم داشت. از یک طرف حکومت مرکزی را تضعیف کرد و از طرف دیگر جنبش مردمی را که در اولین گام های خود بود، به عقب راند. این شرایط، شیعیان زیدی را که هیچ گاه سلاح بر زمین نگذاشته بودند تشویق کرد که با برپائی شورش به بازپس گیری مواضع از دست رفت سلسله امامیه دست یابند. ابتدا در یک سری درگیری، قبائل و گروه های مسلح استان عمران را که از طرف حزب اسلام گرای «اصلاح» حمایت می شدند، شکست دادند. پیروزی های حوثی ها در شمال، آنها را جسور کرد. «عبدالمالک حوثی» رهبر آنان در ماه اوت ۲۰۱۴ از هادی درخواست کرد که برنامه حذف یارانه به فقرا را متوقف کرده، دولت جدیدی را جایگزین دولت فاسد کنونی کند. این پیشنهادها با استقبال عمومی روبرو شدند و تظاهراتی به نفع آنان از طرف هزاران نفر چه شیعی و چه سنی در مقابل ساختمان های دولتی صنعا برپا شد که با تحصن و بستن راه ها همراه بود. در ۲۰ سپتامبر عبدربه هادی درخواست برکناری دولت را پذیرفت و قول داد ۳۰ درصد قیمت سوخت را کم کند. ولی حوثی ها آن را ناکافی دانسته رد کردند. کشته شدن تعدادی حوثی به دست مأموران امنیتی در همان ماه سپتامبر به آتش اختلافات دامن زد. در اواسط سپتامبر شورش های صنعا به تصرف ستاد فرماندهی لشکر به ریاست سرتیپ علی محسن احمر اسلام گرای سنی که اعضای خانواده اش از سردمداران حزب اصلاح هستند، منجر شد. با استعفای نخست وزیر «محمد باسندو» قراردادی بین طرفین در ۲۱ سپتامبر امضا شد. آنها در کنفرانس «گفتگوی ملی» با سایر نیروهای سیاسی شرکت کردند. اما پیشنهادهای آقای هادی را در مورد شکل فدرالی قبول نکردند. مفاد قرارداد صلح، شامل: پرداخت مجدد یارانه ها برای سوخت- تشکیل یک دولت «تکنوکرات ملی» جدید و انتصاب مشاوران رئیس جمهور از حوثی

ها و جدائی طلبان جنوب و اجرای سیاست های توافقی در جریان «کنفرانس گفتگوی ملی» بود. پیوست امنیتی این قرارداد، ترک مخاصمه و خروج حوثی ها از صنعا و دیگر شهرهای شمال و تحویل اسلحه ها، برای حوثی ها قابل قبول نبود. در واقع توازن نیرو که تعیین کنند واقعی در این شرایط است، به نفع شورشی ها بود. با سر باز زدن از اجرای قرارداد، حوثی ها با خلع مقامات دولتی و در دست گرفتن ادارات، عملاً بر صنعا حکومت می کردند. با وارد شدن شورشیان به مناطق مرکزی و غربی عمدتاً "سنی نشین، درگیری ها ابعاد جدیدی به خود گرفت. با محاصره کاخ ریاست جمهوری در ۱۹ ژانویه ۲۰۱۵ آنها پیش نویس منشور ایجاد شورای فدرال را که امضا کرده بودند رد کردند و «احمد عوض بن مبارک» رئیس دفتر رئیس جمهور را به گروگان گرفتند. گسترش نفوذ و پیشروی حوثی ها، در میان دولتی ها شکاف انداخت. طرفداران علی صالح که از طرف هادی تحت فشار بودند به صف شورشیان پیوستند. عبدربه هادی مجبور به استعفا شد. ابتدا به عدن و سپس به عربستان گریخت. همچنین برخی از رهبران حزب اصلاح از جمله علی محسن الاحمر فرمانده پیشین نظامی به عربستان و حامد الاحمر بازرگان و رهبر پیشین قبیله ای به ترکیه گریختند. حزب اصلاح در گذشته زیر برخورد و انتقاد عربستان قرار داشت. اما با رشد و پیشرفت حوثی ها سعود الفیصل وزیرخارج عربستان در ماه فوریه اعلام کرد که ما با اخوان المسلمین مشکلی نداریم. شورشی ها در پی موفقیت هایی که به دست آوردند به انحلال پارلمان یمن دست یازیده خواستار تشکیل مجلسی انتقالی و شورای پنج نفری ریاست جمهوری برای مدت دو سال شدند. توازن نیروها در شرایط کنونی به حوثی ها اجازه نمی دهد که به تنهایی در یمن حکومت کنند. علی البخیتی «عضو گروه انصارالله» در صنعا به اعتراض به اقدامات حوثی ها استعفا داده و می گوید «حوثی ها نمی توانند به تنهایی و با زور اسلحه یمن را اداره کنند.» کمیته های مردمی حوثی برای اداره شهر صنعا با دشواری های زیادی روبرو هستند و اعتراضاتی را به ضد خویش به وجود آورده اند. زیدی ها این متحدین سابق سعودی ها در مبارزه شان به ضد جمهوری خواهان و سوسیالیستهای یمن در دهه ۶۰، این بار خود مورد حمل عربستان قرار گرفتند. قبلاً هم در ۲۰۰۹ عربستان برای سرکوب شورش های محلی به کمک دولت مرکزی آمده بود. تغییر مهره های استراتژیک در منطقه یعنی حضور یک قدرت شیعی در ایران و عراق که رقیب عربستان محسوب می شوند و ظهور یک نیروی سلفی و پان اسلامیتی چون دولت اسلامی (داعش) در نزدیکی مرزهایش، این تغییر استراتژی را توضیح می دهد. عربستان در رأس اتحادیه ای از کشورهای عرب و مسلمان، چون مصر- اردن- کویت- بحرین- قطر- امارات متحد عربی-

ترکیه و پاکستان، بمباران شدید یمن (عملیات طوفان قاطع) را آغاز کرد. چند ماه حملۀ عربستان با تردیدهای که پاکستان و ترکیه از خود نشان دادند حاصلی جز چند هزارکشته و زخمی و میلیون ها دلار خسارت و درهم شکستن ساختارهای زیربنائی کشور، که از فقیرترین کشورهای دنیا است، نداشت. بمبهای عربستان، پمپ بنزین ها - کارخانۀ مواد غذائی- کارخانۀ تولید شیر- اردوگاه فراریان جنگ- راه های ارتباطی و نیروگاه را نابود کرد بدون آنکه به ظرفیت های نظامی حوثی ها صدمه ای جدی وارد سازد. شورای امنیت سازمان ملل به نفع دولت عبدربه هادی رأی داد و مقامات دولت حوثی را تحریم کرد. در اجلاس سران کشورهای عرب در شرم الشيخ، عبدالفتاح سیسی مصری خواستار تشکیل نیروی مشترک نظامی عرب شده است. «نبیل العربی» دبیر کل اتحادیۀ عرب به دنبال تهیۀ پیش نویسی در این زمینه است. او همچنین حوثی ها را تهدید کرد که حملات هوائی تا زمان خروج آنها از صنعا و مناطق اشغالی ادامه خواهد داشت. ارتجاع عرب در بحران یمن با بزرگ کردن نقش ایران- به دنبال بحرانی که جنبش های موسوم به بهار عربی در دنیای عرب ایجاد کرده در جستجوی بازسازی خودشان هستند. رئیس جمهور مصر دربارۀ پیشنهادش مبنی بر ایجاد یک نیروی نظامی عرب گفت: « هویت عرب در معرض خطری بی سابقه است، تهدیدی که اگر گسترش یابد، ملت عرب را درهم خواهد شکست. » (- BBC فارسی- ۲۸ مارس ۲۰۱۵) - تسلط شیعیان زیدی بر باب المندب، به خاطر آنکه یکی از شاهراه های مهم حمل مواد نفتی است، برای غرب نگران کننده است، به ویژه آنکه ایران، شاهراه حیاتی دیگر منطقه یعنی تنگۀ هرمز را کنترل می کند. آمریکا با تهیۀ اطلاعات توسط ماهواره ها و هواپیماهای بی سرنشین و استقرار پایگاه های اطلاعاتی و عملیاتی در سه مرکز عربستان - قطر و بحرین عملاً در این جنگ درکنار عربستان درگیر شده است. علاوه براین، کشتی های جنگی آمریکائی در دریای عمان و خلیج عدن با محاصرۀ دریائی یمن از ارسال کمک های نظامی ولجستیکی به شورشی های زیدی ممانعت به عمل می آورند. کاروان کشتی های ایرانی- هفت کشتی باری و دو نظامی - که در اطراف خلیج عدن به گشت زنی پرداخته بودند ظاهراً " زیر فشار نیروی دریائی آمریکا عقب نشستند. جمهوری اسلامی که در بازی جغرافیای- سیاسی منطقه رقیب استراتژیک عربستان تلقی می شود از همه سو به گسترش نفوذ خود پرداخته است. حمایت ایران از رژیم اسد و حوثی های یمنی و یا حماس و جهاد اسلامی در فلسطین قبل از آنکه از پیوندهای مذهبی ناشی شود به منافع سیاسی و استراتژیک ایران مربوط می شود. چرا که علوی های سوری و زیدی های یمنی از نقطه نظر بسیاری از فقها و مجتهدان شیعی، خارج از اسلام تلقی می شوند و همگنان آنان در ایران در قرون

متممادی مطرود و مغضوب بوده اند. جمهوری اسلامی در سال های اخیر با ایجاد دو بیمارستان و ارسال مبلغین حوزوی و ایجاد کتابخانه و ارائه خدمات و کمک های مالی به تبلیغ نظرات خویش در یمن اقدام کرده و مسافرت های مکرر مقامات حوثی به ایران (حسین حوثی که در دهه ۱۹۹۰ نمایند پارلمان بود با مخالفتش با حکومت، همراه پدرش به ایران رفت. شایع است که او در مدت اقامتش در ایران به شیعه دوازده امامی گرویده، اما زیدی ها این شایعه را رد می کنند.) و شرکتشان در سمینارهای کذائی در همین راستای گسترش نفوذش است. صالح الصمد یک شخصیت برجسته انصارالله (شاخه سیاسی حوثی ها) مشاور پیشین عبد هادی روزاول مارس به تهران رفت. هم چنین یک هیأت چهار نفره از جمله یک نماینده انصارالله ۲۸ فوریه به مسکو رفته و از دوما (پارلمان روسیه) دیدار کردند. حوثی ها در پی عقد قراردادی برای توسعه استان نفتی مآرب هستند و روسیه و ایران از این موقعیت برای ایجاد جای پائی محکم در یمن استفاده می کنند. علی شادمانی معاون عملیات ستاد کل نیروهای مسلح ایران در این باره گفت: «ایران حتی در دور جنگ ۸ ساله با عراق در بوشهر و بندرعباس جبهه ای نداشت. ولی الان جبهه ای را از دهان اروند رود تا باب المندب برده است.» در اولین روزهای اشغال صنعا، ایران با یمن تفاهم نامه ای برای ایجاد پروازهای مستقیم بین دو کشور امضا کرد و بلافاصله هواپیماهای ایران در صنعا بر زمین نشستند. خط هوائی به وسیله بمباران عربستان سعودی قطع شد ولی در همان روزهای اول ایران با ۱۱ پرواز روزانه کمک های زیادی به شورشیان کرد. در این بازی بزرگ عراق نیز نگران توسعه طلبی های عربستان است. دولت عراق از حمایت ایران برخوردار است ولی به دلیل وابستگی مالی- نظامی اش به آمریکا برای حفظ قدرت و جلوگیری از گسترش داعش و یا گروه های جهادی و حتی کردها مجبور به بازی تعادل بین ایران و آمریکا می باشد. العبادی رهبر کنونی عراق، در سفری به آمریکا بعد از بحران یمن، از این کشور علنا درخواست کرد که جلوی توسعه طلبی عربستان را بگیرد. العبادی همچنین به دنبال کمک ۲۰۰ میلیون دلاری آمریکا و ۷۰۰ میلیون دلاری صندوق بین المللی پول برای ترمیم ویرانی های جنگ و تراز منفی بودجه دولت بود. در عوض آمریکا به عراق فشار وارد می کند که از قیمومت ایران فاصله بگیرد. ایالات متحده از دخالت زمینی عربستان در یمن بیم دارد. اول آنکه این دخالت با نتایج غیر قابل پیش بینی، از توان کنونی آمریکا که درگیر در جبهه های مختلف است خارج است. دوم آنکه عملیات زمینی عربستان در سال ۲۰۰۹ علیه حوثی ها به شکستی منجر شد که علامت خطری برای استراتژی های پنتاگون است. آمریکا با تناقضات استراتژیک و عملی

که در خاورمیانه دچار آن شده دیگر آن توانائی مطلق را که خواست هایش را به متحدانش دیکته کند، چه عربستان و ترکیه و مصر باشد و چه اسرائیل و شیعیان حاکم عراق ندارد. گسترش جنگ و ادامۀ آن در یمن اگر با دخالت های زمینی همراه شود، می تواند دامند و وسیع تری به خود بگیرد. بحرین با اقلیت شیعی مهم و طرفدار ایران و سایر شیخ نشین ها نمی توانند از تأثیر این جنگ در امان باشند. منطقه حساسی چون گذرگاه هرمز و خلیج عمان و باب المندب در حوزۀ استراتژیک منافع غرب از نظرتأمین انرژی قرار دارد و حمل و نقل نفت برای آن جنبۀ حیاتی دارد. «جفری کمپ یکی از ناظران عالی آمریکائی در امور ژئوپلیتیک معتقد است که خلیج فارس در کنار دریای خزر دو منطقۀ تأمین کنندۀ انرژی در سد ۲۱ هستند و از آن به عنوان «بیضی استراتژیک انرژی» یاد می کنند. خلیج فارس یکی از مراکز ثقل مناسبات جغرافی- سیاسی و بین المللی است که تحت سیطرۀ دو قلمرو ایرانی و عربی است و ۸ کشور ایران- عراق- کویت- عربستان- بحرین- قطر- امارات متحدۀ عربی و عمان در این حوزه گرد آمده اند. خلیج فارس ۶۱.۵ درصد ذخائر نفتی جهان را داراست و عربستان با ۲۲ درصد و ایران با ۱۱.۵ درصد در این حوزه دارای بیشترین سهم هستند... خلیج فارس ۵۰ درصد از نیازهای انرژی اروپا را فراهم می کند و پیش بینی می شود تا سال ۲۰۳۰ این رقم به ۷۰ درصد برسد.» (فصلنامۀ تحقیقات جغرافی- سیاسی- عنایت الله یزدانی و مجتبی تویسرکانی- سال ۲۶ - شمارۀ چهارم) این حقایق می تواند تردیدهای آمریکا و اروپا را برای دخالت مستقیم در این حوزه توضیح دهد. عربستان پس از سقوط حکومت اسلامی در مصر که مورد حمایتشان قرارداشت و پشتیبانی از داعش در سوریه و عراق، وارد مرحله ای بحرانی از روابط اش با آمریکا شده است. خودداری ترکیه و پاکستان از ارسال نیرو به جنگ، خود نتیجه ای از دیپلماسی ایران و تردیدهای غرب در این مورد است. گسترش این جنگ در زمانی که ایران به عقد قرارداد پایه ای با آمریکا در مورد برنامه هسته ای و رفع تحریم دست یافته است و پیش دستی روسیه در ارسال موشک های ضد هوایی ۳۰۰- S به ایران و اجرای قرار داد ۸۰۰ میلیون دلاری- بسته شده در ۲۰۰۷- کف ترازو را به نفع ایران سنگین تر کرده است. علاوه بر آمریکا و اروپا و قدرت های منطقه ای ایران و عربستان و ب عضا" هند، روسیه و چین نیز دو قدرت بزرگ فرامنطقه ای هستند که توجۀ زیادی به حضور در خلیج فارس دارند. چین و روسیه با گسترش روابط خود با ایران راه نفوذ خود در این منطقه را هموار می سازند. هم اکنون روسیه از طریق ایران و به طور مستقیم به دنبال بازیابی نفوذ از دست رفتۀ گذشته است. نیازهای چین به انرژی این منطقه با

توجه به حضور وسیعش در آفریقای شرقی برای آن جنبه حیاتی دارد و این همه موازنه قدرت را در این منطقه، بسیار حساس می کند.

جنگ یمن در پرتو تضاد ایران و عربستان سعودی

روابط ایران و عربستان از دیرباز دارای زیر و بم های زیادی بوده است. عربستان در ۱۹۴۵ چندسال بعد از بنیان گذاری اش، وارد مناسبات حسنه و تنگاتنگی با آمریکا شد. ایران و عربستان بعد از خروج بریتانیا از خلیج فارس، نقشی دوگانه در حفظ امنیت و ثبات خلیج و آبراه آن به نیابت از آمریکا بازی می کردند. وضعیتی که به آن «استراتژی دو ستونی» می گفتند. ایران ستون نظامی و عربستان ستون مالی این ساختار امنیتی - نظامی را نمایندگی می کردند. تحت رهبری و حمایت آمریکا، ایران و عربستان علیرغم اختلافاتی که بر سر بحرین و اشغال جزایر سه گانه توسط ایران و نزدیکی ایران به اسرائیل، داشتند، روابط نزدیک و دوستانه ای با هم داشتند. اما بعد از سقوط شاه و روی کارآمدن رژیم خمینی، این موازنه به هم ریخت و سیاست همکاری، جای خود را به یک رقابت بر سر تسلط بر این آبراه و منطقه و حتی خارج از آن در دنیای اسلام داده است. با تحریکات شیعیان جمهوری اسلامی در مراسم حج ۱۳۶۶ در تظاهراتی موسوم به «برائت از مشرکین»، ۴۰۲ تن کشته شدند که در میان آنها ۲۷۵ نفر از حجاج ایرانی و تنی چند از سربازان سعودی بودند. عربستان پیش از آن با حمایت از صدام در جنگ ایران و عراق به اندازه کافی به این تنش دامن زده بود. پاسخ ایدئولوژیک سعودی ها به تهاجم سیاسی- ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، تشدید و تقویت سیاستی تهاجمی در انتشار و صدور اسلام وهابی بود. ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن در سال ۲۰۰۴ از خطر «هلال شیعی» سخن گفت که متشکل از ایران و متحدانش در سوریه و لبنان بود. در ریاض و قاهره نیز تقریباً شعارها و تحلیل های مشابهی بر ذهن و زبان ها حاکم بود. تشکیل «شورای همکاری خلیج» در ۱۹۸۱ نیز پاسخی سیاسی- دیپلماتیک به آن بود. در مسأله هسته ای، عربستان در کنار اسرائیل از جمله کشورهایی هستند که بیشترین فشار را به غرب و آمریکا برای ضربه زدن به تأسیسات هسته ای ایران وارد می آوردند. سوریه صحنه برخورد استراتژیک ایران و عربستان گردید. جمهوری اسلامی از طریق حزب الله لبنان و سپاه پاسداران مستقیماً وارد صحنه نبرد و دفاع از بشار اسد شد و عربستان با تجهیز مخالفان اسد از هرنوع و تقویت داعش و النصرة و القاعده در مقابل آن قرار گرفت. عربستان با قراردادن مبارزه با نفوذ ایران و شیعیان در رأس استراتژی ناحیه اش، تضاد و مبارزه با اخوان

المسلمین و داعشی ها را به درجه های بعدی رانده است. همان طور که در بالا هم اشاره کردم، حضور ایران در باب المندب در حالی که این کشور تنگه هرمز را در اختیار دارد نه تنها استراتژی امنیتی عربستان بلکه تمامی غرب را به خطر می اندازد. عربستان با دخالت مستقیم در یمن به این راهبرد خویش مهر محکمی زد. پشتیبانی پنج کشور خلیج (منهای عمان که سعی دارد نقش میانجی بازی کند.) و چهار قدرت منطقه ای اردن- مصر- سودان و مراکش با حمایت دیپلماتیک ترکیه و پاکستان و حمایت لجستیکی آمریکا از این عملیات، برای عربستان موفقیتی محسوب می شود. معاون عملیات سپاه اعلام کرد که ما از مقاومت یمنی ها مثل مقاومت فلسطین - لبنان- عراق و افغانستان دفاع می کنیم. او علنا" گفت که به یمنی ها مشاوره داده و کمک های معنوی و راهنمایی می کنند. جنگ و دخالت عربستان به سرعت در ترکیب قدرت آن اثر گذاشت. سلمان پادشاه عربستان، ولیعهد خویش- امیرمقرن بن عبدالعزیز- را که برادر ناتنی اش بود کنار گذاشت و برادرزاده اش محمد بن نایف را جایگزین او کرد. او همچنین امیر سعود الفیصل وزیر خارجه را که از ۱۹۷۵ در این سمت بود عزل و عادل الجبیر را بجای او گذاشت. ولیعهد و وزیر خارجة جدید هر دو مواضع سخت تری نسبت به ایران دارند. در نزدیک به ۹۰ سالی که از برقراری رابطه سیاسی میان عربستان و ایران می گذرد کمتر سابقه داشته که مناسبات میان دو کشور سردی و تنش تا این اندازه طولانی (۱۲ سال) و تند را تجربه کند.

القاعده و داعش در یمن

جنگ اول خلیج و دخالت عربستان و کشورهای عرب به همراه غرب در کویت که با مخالفت دولت یمن روبرو شد، موجب گردید که این کشور مورد غضب عربستان قرارگیرد. اولین نتیجه آن اخراج موج عظیمی در حدود ۴۰۰ هزار کارگر یمنی از عربستان شد. علاوه بر خسارت های مالی، جریان وهابی گری و انتگریم سلفی در یمن به ویژه در مناطق حضرموت- عدن و مکلا گسترش یافت. گروه های طرفدار القاعده که بعد از اشغال افغانستان پا گرفته بودند، نیز در این ناحیه یمن زمین مناسبی برای رشد خود پیدا کردند. (ظاهرا" بن لادن ریشه در خانواده ای یمنی الاصل داشته است و طرفدارانش در اینجا بیگانه نبودند.) بدین ترتیب «ارتش اسلامی عدن» و گروه های جهادی، در کنار شیعیان زیدی و سنی های شافعی و اخوانی حزب اصلاح در یمن، سومین گرایش اسلامی را در یمن شکل دادند و جای پای محکمی پیدا کردند. یمن طی این سال ها به یکی از پایگاه های مهم تروریستی، قبل از ظهور داعش بدل گردیده

بود. حضور این گروه ها بهانه ای بود که آمریکا بنا بر استراتژی عمومی خود در خلیج فارس و این منطقه مهم استراتژیک جای پای خود را مستحکم تر نماید. نوامبر ۲۰۰۰ القاعده با حمله به قرارگاه نظامی آمریکا در عدن، ۱۷ نفر از افراد نیروی دریائی آمریکا را کشت. در ۶ اکتبر ۲۰۰۲ القاعده با حمله به کشتی نفتی Limburg متعلق به فرانسه در سواحل مکلا، حضور و موجودیت «القاعده در شبه جزیره عربی»-AQPA- را اعلام کردند. گروه تروریستی القاعده با ایجاد پایگاه ها و مراکز آموزشی جهادی، به تربیت و اعزام تروریست های اسلامی در اقصی نقاط جهان اقدام کرده است. در یمن گروهی ۱۵۰ نفره از اعضای القاعده مستقر بودند که آمریکا خواهان استرداد آنها بود که در بین آنان تنی از طراحان و همکاران واقع ۱۱ سپتامبر هستند. اما دولت سابق یمن از انجام این کار سر باز زد. پیدایش و پیشرفت دولت اسلامی در عراق و سوریه و انشعابات شاخه های آن از گروه های جهادی و القاعده، یمن را هم از این قاعده مستثنی نکرد. زمانی که شورشیان حوثی با حمله به صنعا و فتح آن به قدرت اصلی در یمن تبدیل شدند و قدرت مرکزی ساقط گردید، شاخ دولت اسلامی در یمن نیز با یک سری عملیات تروریستی اعلام موجودیت کرد. در ۷ ژانویه بمبی در یک اتومبیل در مقابل آکادمی پلیس صنعا منفجر شد که به مرگ ۳۷ نفر منجر گردید. در حالی که شهرنوز به طور کامل در دست حوثی ها نبود. در جمعه ۲۰ مارس ۲۰۱۴ دولت اسلامی شعبه یمن با دوانفجار انتحاری و بمب گذاری در مسجد شیعیان صنعا پایتخت یمن که توسط حوثی ها اشغال شده بود، باعث کشتار ۱۴۲ تن گردیدند. سومین بمب در مسجد الحشوش در شمال صنعا و چهارمین حمله انتحاری در مسجد الهادی در شهر صعده در شمال اتفاق افتاد که در آن حامل بمب کشته شد. در اثر این حملات «المختار بن زیاد» امام حوثی ها کشته شد.

جدائی دولت اسلامی از هم مسلکان القاعده ای اش همان پروسه ای را طی کرده که همگنان عراقی و سوری شان دنبال کردند. شاخ دولت اسلامی با قرار دادن نوک تیز حمله اش به شیعیان حوثی دنبال کسب قدرت و ایجاد «منطقه آزاد» یا منطقه زیر حکومت خودش است. در حالی که القاعده همان استراتژی قدیمی خود را دنبال می کند که ارجحیت حمله به مواضع سعودی ها و غرب است. حوثی ها با ورود به مناطق مرکزی و جنوبی با نیروهای القاعده و داعش درگیر شده اند. حضور تعداد زیادی از اتباع عربستان سعودی در سازمان های تروریستی داعش و جبهه نصر و القاعده در یمن (AQPA القاعده در شبه جزیره عربستان) و مبارزه آنان در سوریه و عراق برای این کشور تناقضی را پیش آورده است. از یک سو اعلام خلافت اسلامی در کنار مرزهای عربستان و گسترش نفوذ آنها

در داخل خاک عربستان و پیوستن بسیاری از نیروهای سلفی به داعش، چالشی برای قدرت و نفوذ سعودی هاست که سیاست های ضد جهادی عربستان را توضیح می دهد. ازسوی دیگرسیاست عربستان علیه ایران و تهاجم و گسترش شیعیان در سوریه - عراق - لبنان و یمن و مبارزه القاعده و داعش با آنها، نوعی همسوئی و همراهی عملی بین عربستان و داعشی ها به وجود آورده است.

گفتار پایانی و چشم انداز حوادث یمن

یمن از دیرباز به خاطر حاصلخیزی و موقعیت جغرافی- بازرگانی، یعنی قرارگرفتن در کنار باب المندب، شاهراه حیاتی بین آسیا و آفریقا و حوزۀ اروپائی مدیترانه، مورد توجۀ قدرتهای بزرگ بوده و همۀ آنها سعی داشتند تا آن را به زیر حوزۀ نفوذشان بکشانند. بررسی مختصر تاریخ باستانی یمن و نزاع ایران و روم، دو قدرت بزرگ آن عصر بر سر تسلط بر یمن و شاهراه باب المندب، تا قبل از ظهوراسلام و توجۀ ویژۀ امپراتوری های اسلامی از خلافت های اموی وعباسی گرفته تا امپراتوری عثمانی به یمن و سلطۀ سیاسی و اقتصادی برآن، آن پیوستگی تاریخی-اجتماعی است که با توضیح مفصل آن در بالا، ما بی واسطه به دوران معاصر و نزاع قدرت های استعماری و امپریالیستی بر سر یمن و اشغال بخش جنوبی آن توسط انگلستان می رسیم. به دنبال شکست امپراتوری عثمانی در جنگ اول، و تشکیل دولت سعودی، دور جدیدی از مبارزه و رقابت بین قدرت های منطقه ای چون مصر و عربستان از یکسو و دول امپریالیستی فرانسه و انگلیس و در پی آنها آمریکا بر سرمرده ریگ آن آغاز شد. دولت تازه تأسیس سعودی در یک تهاجم تجاوزکارانه بخش های وسیعی از یمن را اشغال کرد و ضمیمۀ خاک خویش کرد. سرزمین هایی که هنوز مورد منارۀ دو کشور است. همان طور که در بالا بدان اشاره شد، عربستان از آن پس تا به امروز چندین بار به دخالت های مسلحانه در یمن دست یازیده است. و هر بار با تغییر متحدین داخلی اش، چند هدف عمده را دنبال می کرده است: جلوگیری از شکل گیری یمنی مستقل و دموکراتیک در مرزهای جنوبی اش و ایمن سازی این مرزها در برابر نفوذ نیروهای مخالف وهابیسم، چون زیدی ها و نیروهای جهادی و کشاندن یمن این « زائده» مزاحم شبه جزیرۀ عربستان، به حوزۀ نفوذش در سراسر بخش جنوبی خلیج فارس. اگر دیروز به کمک امامان زیدی به ضد جمهوری خواهان درجنگی ۸ ساله در یمن درگیر گردید؛ بعداً با بخشی از همین جمهوری طلبان به سرکوب قبایل شورشی شمالی پرداخت و سر آخر امروز با دخالت مستقیم، در مقابل دو متحد سابقش یعنی زیدی ها و عبدالله صالح - رئیس جمهور

سابق- قرار گرفته است. عربستان همچنین در مقام یک ستون عملیاتی و مالی امپریالیسم غرب و به ویژه آمریکا در منطقه خلیج فارس، به یک جنگ نیابتی در یمن پرداخته است. هدف عمدتاً این جنگ، جلوگیری از افتادن یمن به دست شاخه ای شیعی طرفدار ایران است. عربستان علیرغم اختلافاتی که با آمریکا بر سرتاكتیک و استراتژی اتخاذ شده در منطقه و ایران دارد، نمی تواند به انجام چنین عملیاتی بدون چراغ سبز آمریکا و پشتیبانی سیاسی- لجستیکی آن دست یازد. تنگنای هرمز و باب المندب دو شاهراه بازرگانی مهم برای غرب محسوب می شوند و به ویژه نقشی حیاتی در تأمین انرژی برای آن دارند. با توجه به حضور ایران در هرمز، برای غرب غیر قابل قبول است که نیروئی طرفدار ایران در بنادر جنوبی یمن و باب المندب مستقر شود. عربستان و غرب، اگرهم نتوانند حوثی ها را از مسند قدرت برانند؛ این هدف بلاواسطه را دنبال می کنند که بندر عدن و بخش جنوبی را کاملاً از وجود و تسلط آنها خارج سازند. روسیه از دوران شوروی در این منطقه، حضور سیاسی - نظامی داشته و چین برای تأمین و تضمین نفوذش در این منطقه و شاخ آفریقا، از دیگر مدعیان تسلط و نفوذ در یمن هستند. بار دیگر در سطح بین المللی ما شاهد شکل گیری همان صف آرائی هستیم که در سوریه به وجود آمد. ایران و متحدینش در منطقه (شیعیان عراقی و لبنانی) از یک سو و عربستان و شیوخ خلیج ازسوی دیگر درگیر جنگی ارتجاعی در یمن گردیده اند و امپریالیست های غرب و روسیه و چین نیز از دور و نزدیک در آن درگیر شده اند.

با توجه به این بستر تاریخی- اجتماعی که در بالا دیدیم، برآمد نیروهای ارتجاعی درصحنه بحران یمن جای تعجبی ندارد. با افول ناسیونالیسم عرب و انحراف جنبش جمهوری خواهی یمنی های آزاد در شمال و شکست جنبش آزادی بخش و سوسیالیسم در جنوب، سه نیروی اسلام گرای ارتجاعی زیدی به رهبری حوثی ها و حزب اخوانی اصلاح و گروه های جهادی- تروریستی القاعده و داعشی، صحنه اصلی سیاسی- اجتماعی یمن را اشغال کرده اند. با آنکه هر سه این نیروها در پی حاکمیت اسلامی و برپائی قوانین شرعی هستند اما پروژه های آنان باهم تفاوت های اساسی دارد. زیدی ها در پی بازسازی حکومت امامیه زیدی یعنی نوعی خلافت شیعی هستند و طرفداران داعش پروژه خلافت اسلامی سنی گرا را دنبال می کنند. حزب اصلاح با الهام از افکار و سنن اخوان المسلمین و تجربه ۵۰ سال مبارزه سیاسی- اجتماعی، حکومتی اسلامی از نوع ایران و یاترکیه را در مد نظر دارد. اتحاد و اتفاق این سه نیرو با توجه به عمق اختلافات ایدئولوژیک و پروژه های سیاسی و پایگاه های اجتماعی شان ناممکن به نظر می آید. سه قدرت اسلام گرای

منطقه یعنی، ایران شیعی و عربستان سنی با ترکیه ای که در رؤیای احیای امپراتوری عثمانی است، ناظر و عامل فعال این حوادث هستند. جمهوری خواهان سکولار حزب کنگر^۱ خلق و طرفدارانشان به واسط^۲ عملکرد گذشته و وابستگی شان به عربستان و غرب، علیرغم تضادهای مقطعی با آنها و پاره پاره شدنشان (علی عبدالله صالح به سمت حوثی ها و ایران و عبدربه منصورهادی به عربستان)، وجهه و نیروی زیادی را از دست داده اند. در این میان نیروهای دموکرات و سوسیالیست یمنی که توانسته بودند در سال های ۷۰ در بین جوانان- روشنفکران و زحمتکشان شهری به ویژه در مناطق جنوبی و ساحلی که از سطح فرهنگی بالاتری برخوردار بودند، نفوذ و پای^۳ مهمی بیابد امروز بعد از تحمل شکست های متعدد در دهه های اخیر، از توان و نیروی لازم برای اثرگذاری در روندهای جاری بی بهره اند. موج اسلام گرایی و حضور و دخالت نیروهای خارجی منطقه ای و بین المللی در یمن، شرایط حداقل برای ایجاد یک روند دموکراتیک وعادی را بازستانده است.

مردم یمن همچون سوری ها و عراقی ها در چنبر^۴ این تضادها و تصادم ها جان و مال و نیرویشان را از دست می دهند. طبق معمول آمریکا، از پیروزی سریع و پایان دادن به جنگ برای ایجاد یک حکومت دموکراتیک و مشروع صحبت می کند. ولی مشروعیت و دموکراتیک بودن یک حکومت فقط از برآمد یک جنبش توده ای و انتخاب آزاد اکثریت مردم بیرون می آید. علیرغم این چشم انداز تاریک، اتحاد و مبارز^۵ نیروهای سکولار- دموکرات و چپ، تنها راه برون رفت از این مخمص^۶ دشوار است. یمنی ها که از تمدنی باستانی و تجرب^۷ طولانی مبارز^۸ انقلابی و آزادی بخش برخوردارند، و در سال هائی نه چندان دور جزء اولین جمهوری های لائیک و تنها جمهوری «سوسیالیستی» در منطقه بوده اند. این بار هم قادر خواهند بود که با اتکا به این سابقه و اتحادی مردمی، حکومت فاسد و وابسته و ارتجاع مذهبی- فاشیستی زیدی و داعشی و اخوانی را با پشتیبانان ایرانی و سعودی شان منکوب کرده از این مهلکه نجات پیدا کنند.

خرداد ۱۳۹۳

منابع:

۱- پروند^۹ استراتژی - سایت وزارت دفاع فرانسه

Ministère de la Défense@IRSEM:La Lettre N°۲۰۲۰۱۵

۲- فصلنامه تحقیقات جغرافیائی سال ۲۶- شماره [چهارم]- ۱۳۹۰

E. Yazdani

M. Touiserkani

E-mail: yazden۲۰۰۶@yahoo.com شماره مقاله: ۸۴۰

۳- داوهای واقعی درجنگ به ضد یمن کدامند؟

<http://www.afrique-asie.fr/menu/actualite/۹۰۹۷-quels-sont-les-vrais-enjeux-de-la-guerre-contre-le-yemen.html>

Moon of Alabama Publi  le : ۱۶/۰۴/۱۵

۴- مطالعه موردی: التجمع الیمنی للإصلاح(اخوان المسلمین یمن) جمال اشرفی، دانشجوی دکتری، پژوهشگر پژوهشکده مطالعات منطقه ای جامعه المصطفی العالمیه، j.ashrafi۸۳@gmail.com

۵- لوموند دیپلماتیک شماره های: نوامبر و دسامبر ۲۰۱۰- سپتامبر ۲۰۱۱ آلن گرش- مارس ۲۰۰۳ یمن نیم قرن دخالت خارجی - اکتبر ۱۹۷۴- نوامبر ۱۹۶۸

توضیحات:

۱- شیعیان زیدی، طرفداران یحیی بن حسین از نوادگان زید بن علی پسر امام زین العابدین بیمار، امام چهارم شیعیان ۱۲ امامی هستند که در ۸۹۸ م اعلام امامت کرد و خود را «هادی الله الحق» نامید. لقبی که تا به امروز اخلاف او به یدک می کشند. زیدی ها امروز در یمن با اقلیتی اسماعیلی (شیعیان ۷ امامی) ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت را شامل می شوند که در مقابل سنی ها و مذاهب دیگر، ترکیبی قومی- مذهبی شکننده و حساسی را به وجود آورده اند. مکتب فقهی زیدیان به مذهب حنفی نزدیک است. برخلاف شیعیان جعفری به عصمت امامان معتقد نیستند و امامت را ارثی نمی دانند. مهمترین شرط امامت را کوشش شخصی و براساس دعوت و فضل دانسته اند. از این رو امامت وراثتی و ظهور مهدی را برنمی تابند. قبلاً مراسم مذهبی عاشورا و تولد پیامبر را نمی گرفتند. ولی در سال های اخیر زیر نفوذ ایران، این مراسم را برگزار می کنند. زیدی ها بعد از شورش ها و مبارزات طولانی با بنی امیه و بنی عباس برای اولین بار در طبرستان و دیلمان و گیلان در حدود ۲۵۰ هـ ق- به قدرت رسیدند. داعی کبیر حکومت علویان طبرستان را تأسیس کرد که تا ۵۲۰ هـ ق- دوام یافت. در حدود سال ۲۹۸ هـ ق-شاخ دیگری از زیدی ها در یمن مستقر شدند.مراکش نیز پذیرای گروهی دیگر از زیدی گردید. خانواد  الحوثی از سادات حسنی

و منتسب به امام حسن هستند و از نوادگان یحیی امام الهادی- حوث، منطقه ای است مابین صنعا و صعده و خانواده حوثی از آنجا برخاسته اند. سید حسین حوثی بزرگ خاندان حوثی در اثر کمک شایانش به امام حمیدالدین در قیامش علیه عثمانی، به قدرت نزدیک شد. حوثی ها خانواده ای کثیر هستند و اکثر علمای زیدی از میان آنها برخاسته اند. «سید بدرالدین الحوثی» از مراجع بزرگ زیدی و از تشکیل دهندگان «حزب الحق» است که با این حزب فعالیت سیاسی اش را شروع کرد. سید حسین بدرالدین حوثی پسر او دوبار عضو مجلس نمایندگان بود و با اقدامات آمریکا در منطقه مخالفت می کرد. او در ۲۰۰۴ در نبردی با دولت یمن کشته شد. بعداً "پسرش «عبدالملک حوثی» رهبر کنونی حوثی ها جای او را گرفت.

۲- دولت «معین» در بین سده های (۱۴-۱۱ ق-م) در یمن تشکیل شده، تا اینکه در سده ۷ ق-م به دست دولت «سبا» منقرض گردید. این دولت تجارت پیشه گذشته از حکومت بر عربستان جنوبی، مستعمراتی در عربستان شمالی داشت. مدینه و تبوک و معان واقع در جنوب شرقی پترا (بطرا) - امروزه واقع در اردن هاشمی روزگاری در حیطه قدرت دولت یمنی معین بوه اند.

۳- دولت «سبا» تا قرن ۲ ق-م بر یمن مسلط بوده است. داستان ها و افسانه هائی حول رابطه ملکه سبا (بلقیس) و سلیمان پادشاه یهود، هم در کتابهای مذهبی و هم در روایات و ادبیات، به این دوره اشاره دارند.

۴- حمیری (بفتح ح وی) ها که در حدود ظفار و حضرموت قدرتی بهم رسانده بودند در حدود ۱۱۵ ق-م دولت سبا را برانداختند و خود تا ۵۲۵- میلادی بر یمن مسلط شدند و در آنجا فرمان می راندند. دولت حمیریان سرانجام به دست حبشیان منقرض گردید. حبشه (اتیوپی) در ساحل غربی دریای سرخ و رو به یمن قرار دارد. فاصله دو سرزمین از طریق باب المندب بیش از ۳۲ کیلومتر نیست.

۵- افسانه های قدیمی مردمان جنوبی عربستان را از فرزندان قحطان نو- نوح و پسر سام و مردمان عربستان شمالی را از فرزندان عدنان فرزند دیگر سام میدانند. تاریخ این سامی ها و دین های ابراهیمی شان از دیرباز تاکنون، صحنه یکی از پرتنش ترین مراکز کره خاکی ما بوده است.

۶- جرجی زیدان (۱۹۱۴-۱۸۶۱) نویسنده و مورخ مسیحی لبنانی و

از طرفداران پر و پا قرص ناسیونالیسم عرب بود. او در مقام ادیب و مورخ و آموزگار در اشاء اندیشه های لیبرال و پان عربیسم نقش مهمی داشت.

۷- عبدالرحمن کواکبی از روشنفکران سوری که تأثیر مهمی بر افکار ناسیونالیست های عرب و از جمله یمنی های آزاد داشت. او که با سلط عثمانی ها در سوریه مبارزه می کرد از ابداع کنندگان تر پان عربیسم در مقابل پان اسلامیم بود. پان اسلامیتی که خلفای عثمانی از آن برای تسلط شان بر دنیای مسلمان استفاده می کردند. او تا سال ۱۹۰۲-م در مصر اقامت داشت و در همانجا درگذشت.

۸- شکیب ارسلان- نویسنده و مورخ و سیاستمدار لبنانی الاصل- دروزی و طالبی موسس حزب الدستور تونس از آن جمله اند که همگی به یمن آمده تا ناسیونالیسم گمشده خود را در آن پیدا کنند. آنها نیز مانند رشید رضا و حسن الینا در یمن منبعی از اسلام اصیل جستجو می کردند که توانسته از تأثیر مخرب «عرب» در امان بماند. کشوری کوهستانی- بیابانی بدون راه های ارتباطی با مردمانی جنگجو که اسلامیت و استقلال عرب را نمایندگی می کرد.

۹- علی عبدالله صالح پس از برقراری جمهوری، ریاست امنیتی استان تعز و سپس فرماندهی کل قوا را به عهده گرفت. او از ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۱ عهده دار مقام ریاست جمهوری یمن بود. در یمن نقل می شود که علی عبدالله صالح زمامداری خود را «رقصیدن با مارهای مختلف» خوانده است. او که سابقاً خانوادگیش به طایفه ای زیدی می رسد در ابتدای حکومتش با کنفدراسیون قبائل حاشد که عمدتاً زیدی بودند ائتلاف کرد. در حالیکه ریاست این کنفدراسیون با «عبدالله احمر» از سنی های شافعی بود.

۱۰- فرازهایی از خاطرات تراب حق شناس در نوشتن «یادداشت های جنگ طفار»- محبوبه و رفعت افراز ص ۲۶-۲۱ - اسفند ۱۳۹۳ از انتشارات اندیشه و پیکار شاید بتواند تصویر روشنی از وضعیت آن روز یمن جنوبی را به دست دهد. «دولت یمن جنوبی که پس از خروج انگلیسی ها از منطقه یکی از مهمترین درآمدهای خود یعنی پالایشگاه عدن را از دست داده بود با گرفتاری های اقتصادی فراوان روبرو شد. بعد از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل و بسته شدن کانال سوئز، راه ترانزیت دریائی باب المندب نیز عملاً بسته شد. جنوب یمن که از این رهگذر عایداتی با توقف مسافران کشتی ها و بویژه داد و ستد به دست می آورد- از این عایدات محروم شده بود. به ویژه پس از برقراری اقتصاد دولتی و

اقداماتی که در چهارچوب به اصطلاح سوسیالیستی یعنی از جمله انحصار صادرات و واردات به دست دولت، باعث فرار بسیاری از بازرگانان و پیشه‌وران گشت. به طوری که در عدن مغازه‌های بسته بیش از مغازه‌های باز بچشم می‌خورد. اداره حکومت بسان حکومت شوروی با یک هیأت سه نفره اداره می‌شد. رئیس‌جمهور سالم ربیع علی- نخست وزیر علی ناصر محمد و رئیس حزب عبدالفتاح اسماعیل بودند... سال‌های ۶۰ میلادی جمعی از روشنفکران و نیروهای مترقی عرب، اهل منطقه خلیج یعنی عربی سعودی- کویت- قطر- عمان و بحرین... سازمانی درست کردند که آن را «جبهه خلق برای آزادی خلیج عربی» نامیدند. پس از مدتی کسانی که جای پای محکم‌تری داشتند یعنی در بحرین و کویت، از این جبهه جدا شدند و راه مستقل خودشان را در چهارچوب مبارز پارلمانی دنبال کردند. اما بخش عمان به کار خود ادامه داد و خود را «جبهه خلق برای آزادی عمان» نامید... عرصه عملیاتی این جبهه در بخش کوهستانی طفار بود که هم مرز یمن جنوبی است (استان غیظه)... یمن شمالی [در آن موقع] که آبادتر و پرجمعیت‌تر و ثروتمند بود حکومتش مورد پشتیبانی عربستان سعودی و آمریکا قرار داشت... [در جنوب] برنامه‌های درسی مدارس و امور اجتماعی بسیار رنگ آموزش‌هایی را داشت که در کشورهای بلوک شرق می‌دیدیم. دیدن مدارس دخترانه و آموزش‌های لائیک و برخی مطالبی که در روزنامه‌ها منعکس می‌شد به کلی با آنچه در شبه جزیره عربی رایج است متفاوت بود. مذهب واقعاً به درون مساجد رانده شده بود.»

۱۱- اخوانی‌ها، به دنبال یک استراتژی خرنده برای کسب قدرت در یمن، به الاحمر نزدیک گردیدند و در پی آن با تأسیس مکتب توحید و ارشاد و مکاتب دیگر و تأسیس نهادهای آموزشی و آموزش قران، موازی با نهاد های دولتی، شبکه‌ای وسیع از طرفداران «اصلاح» را به وجود آوردند. شیوه اخوانی‌ها در آموزش، گذشتن از دو مذهب زیدی و شافعی بود و این آنها را در معرض انتقاد به وهابی‌گری قرار می‌داد. اخوانی‌ها با نفوذ در دستگاه دولتی و شرکت در تدوین خطوط «میثاق ملی» و شرکت در حزب دولتی «المؤتمر الشعبی العام» نفوذ زیادی بهم زدند. اخوانی‌ها در عین شرکت در اصلاح، جنبشهای اخوانی موازی را هم حفظ کردند. حضور مشایخ و بزرگان قبیله‌ای در اصلاح مانند شیخ عبدالله بن حسین الاحمر، جوانان اخوانی را به سمت ایجاد «حرکت النهضة الاسلامیه» که رادیکالتر بود، سوق داد.

۱۲- پان اسلامیم در دوران معاصر بر اساس تجربه اخوان المسلمین

مصر و با هدایت رهبران اولیه اخوان از جمله حسن البنا وارد یمن شد و سازمان داده شد. نظام امامت آخرین نمونه از مدل های اسلام سنتی حکومت پس از خلافت عثمانی بود. اخوان المسلمین در پایان دادن به این مدل و تلاش برای جایگزین کردن مدلی بر اساس آموزه های رشید رضا و حسن البنا و سید قطب تلاش زیادی کردند. نفوذ اخوان در یمن، ابتدا از رهگذر آشنائی هیأت های دانشجویی یمنی مستقر در قاهره و به ویژه برخی از بنیانگذاران «حرکتة الاحرار» با جنبش اسلامی مصر بود. جنبش الاحرار یکی از احزاب سیاسی ضد نظام امامت بود که در سال ۱۹۴۴ از جمعیت های مخفی در یمن به وجود آمد.

۱۳- خانم توکل عبدالسلام خالد کرمان برنده جایزه صلح نوبل در ۲۰۱۱- متولد تعز مدافع حقوق زنان در یمن از اعضای شورای مرکزی حزب اسلام گرای اصلاح و مدیرسازمان «زنان روزنامه نگار رها از بند» شاعر و ادیب و دختر وزیر دادگستری سابق یمن عبدالسلام خالد کرمان است او به همراه دو زن دیگر، آلیس جانسون رئیس جمهور لیبریا و لیما گبوی فعال لیبریائی این جایزه را دریافت کرد.

۱۴- یمن از فقیرترین کشورهای خاورمیانه است. «تخمین زده می شود که حدوداً ۱۰ میلیون یمنی به خاطر بیکاری- گرانی مواد غذایی و خدمات اجتماعی محدود از ناامنی غذایی رنج می برند. بی ثباتی و جایجائی جمعیتی- ضعف دولت- فساد گسترده- کاهش منابع و نبود زیرساخت های کافی از دلایل عدم توسعه فقیرترین کشور خاورمیانه است.» (BBC- فارسی ۲۵ مارس ۲۰۱۵)- ۹۰ درصد گندم و ۱۰۰ درصد برنج آن از خارج وارد می شود. کشاورزی و آبیاری آن زیرسلطه کشت «قات» است که نوعی علف تخریب کننده است. که تقریباً همه آن را مصرف می کنند و از کشت گندم با صرفه تر است. تولید کم گاز و نفت در یمن منبع عمده درآمد دولت است. و در سال های اخیر با افت قیمت نفت، این منبع درآمد هم بی نهایت کاهش یافته است. به علاوه با اخراج صدها هزار کارگر یمنی از عربستان و کشورهای خلیج، درآمدهای ارزی دولت بازهم پائین آمده و بر مشکل بیکاری افزوده شده است.

۱۵- تشکیل شورای همکاری خلیج در ۲۵ ماه مه ۱۹۸۱- در چهارچوب اتحادیه عرب دو هدف عمده را دنبال می کند. اول محدود کردن ایران بعد از انقلاب اسلامی، ایجاد یک نیروی زمینی مشترک و ناوگان دریائی و پلیس مشترک در این راستا در دستور این شورا قرار گرفت. در حال حاضر ایران به عنوان تنها قدرت منطقه ای که با نفوذش در عراق- سوریه و لبنان و هم اکنون در یمن، به خطری برای امنیت و ثبات این کشورها تبدیل شده است، بیش از پیش بر اهمیت این شورا افزوده است.

۲۸ و ۲۹ مارس ۲۰۱۵ در جمع سران اتحاد عرب در شرم الشيخ، قطنامه ای برای ایجاد یک نیروی نظامی عرب به تصویب رسید که توسط مصر و شورای همکاری خلیج به پیش کشیده شده بود. شورا با این پیشنهاد در پی کم کردن وابستگی دنیای عرب به غرب از لحاظ امنیتی و نظامی است. پاکستان در این حلقه استراتژیک به عنوان تنها کشور مسلمان دارای بمب هسته ای جای مهمی دارد. هدف عمده دیگر این ساختارها، جلوگیری از رشد اعتراضات توده ای و دموکراتیک در کشورهای پادشاهی عرب است. به همین منظور در ماه مه ۲۰۱۱- شورای همکاری خلیج به اردن هاشمی و مراکش پیشنهاد کرد که به داخل این شورا بیایند. مراکش و اردن با قدرت نظامی ای که دارند می توانند به تحکیم این شورا در هدف های نامبرد بالا کمک کنند.

اعدام عقیدتی، اعدام آزادی بیان است



حکم اعدام محمدعلی طاهری نویسنده و پژوهشگر عرفان در دادگاه بدوی صادر شد. این چندمین حکم اعدام عقیدتی اعلام شده در یک سال اخیر است.



محمدعلی طاهری که مدتی پیش به جرم تاسیس و تبلیغ مکتبی عرفانی بازداشت و به پنج سال زندان محکوم شده و در حال گذراندن محکومیت خود بود، به تازگی به اتهام "افساد فی الارض" محاکمه و خبر صدور حکم اعدام او پس از بارها تایید و تکذیب سرانجام چند روز پیش اعلام شد.

در ایران روند اعدام ها همچنان پرشمار و پرشتاب ادامه دارد و منظور از آن دامن زدن به فضای رعب و وحشت میان مردمی است که

خواسته‌های بحق و برآورده نشده‌شان طی سالیان، انبوه شده است. در این میان اعدام عقیدتی نمونه‌ی روشنی از نقض مطلق حقوق انسانی افراد است. جایی که داشتن عقیده‌ی متفاوت با ایدئولوژی رسمی حاکمیت و تبلیغ آن "افساد فی‌الارض" تلقی و دلیل صدور حکم اعدام انسان‌ها می‌شود، از آزادی و ارزش جان آدمی خبری نیست.

کانون نویسندگان ایران داشتن عقیده و تبلیغ آن را حق انسانی هر کس می‌داند و خواهان لغو حکم اعدام محمدعلی طاهری و آزادی فوری او و تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی است.

کانون نویسندگان ایران
۱۳ مرداد ۱۳۹۴

توافق هسته‌ای و پیامدهای آن

گفتگوی رادیو سپهر با مهرداد درویش پور

[این برنامه را مشاهده کنید](#)

در حالی که محکومان نوجوان در معرض اعدام هستند، مسئولان اتحادیه اروپا از تهران دیدار می‌کنند

✖ پیام مشترک رسانه‌ای
فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر

سازمان های ایرانی عضو آن کانون مدافعان حقوق بشر (DHRC) و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (LDDHI)

ایران

در حالی که محکومان نوجوان در معرض اعدام هستند، مسؤولان اتحادیه اروپا از تهران دیدار می کنند
فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر، کانون مدافعان حقوق بشر و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران اقدام دیپلمات های اروپایی، از جمله معاون صدراعظم آلمان زیگمار گابریل، نماینده عالی اتحادیه اروپا فدریکا موگرینی و وزیر خارجه فرانسه لورن فابیوس را در شتاب به دیدار از ایران و تصمیم به نادیده گرفتن حقوق بشر و از جمله اعدام های مداوم و اعدام های غیرقانونی در پیش چند محکوم نوجوان را محکوم کردند.

عبدالکریم لاهیجی، رئیس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر، گفت: «ما معتقدیم راه آینده از گفتگو می گذرد، اما دولت ها نمی توانند این واقعیت را نادیده بگیرند که ایران مقام دوم جهان را در میان کشورهای اعدام کننده دارد و هم اکنون قصد دارد محکومان نوجوان را اعدام کند.»

اجرای مجازات اعدام در ایران در چند سال گذشته رو به افزایش بوده است و در صورت ادامه اعدام ها با سرعت کنونی، سال ۲۰۱۵، پس از سال ۱۹۸۹، از لحاظ شمار اعدام ها رکورد به جا خواهد گذاشت*. دولتمردان ایران انجام ۲۴۶ اعدام را از ۱ ژانویه تا ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۵ (۱۱ دی ۱۳۹۳ - ۲۴ تیر ۱۳۹۴) تأیید کرده اند. منابع معتبر از انجام ۴۴۸ اعدام دیگر خبر داده اند. این تعداد کمی کمتر از شمار اعدام های گزارش شده در سراسر سال ۲۰۱۴ (۱۱ دی ۱۳۹۲ - ۱۰ دی ۱۳۹۳) و نشان دهنده روند بسیار نگران کننده ای در افزایش اعدام هاست. گمان می رود چند هزار تن دیگر، به اتهام هایی از قتل تا مواد مخدر و کفرگویی، اکنون در ایران محکوم به اعدام هستند.

علاوه بر شمار بسیار ناراحت کننده اعدام ها، ایران در میان چند کشور اعدام کننده محکومان نوجوان در جهان مقام اول را داراست. دست کم ۱۶۰ نوجوان محکوم به اعدام در ایران در زمان ارتکاب جرم اتهامی کمتر از ۱۸ سال داشته اند و محکومیت آنها نقض مستقیم حقوق

بین المللی و از جمله کنوانسیون حقوق کودک است که ایران امضا و تصویب کرده است.

عبدالکریم لاهیجی اعلام کرد: «با وجود این که اعدام محکومان نوجوان در حقوق بین المللی ممنوع است، ایران همزمان با بهبود روابط با غرب به این اعدام ها ادامه می دهد. جامعه بین المللی، از جمله اتحادیه اروپا، مسئولیت دارند حقوق بشر را در مرکز روابط شان با ایران قرار دهند و بر توقف فوری این موارد نقض حقوق بشر اصرار بورزند.»

ایران در تاریخ ۲۶ فروردین امسال (۱۵ آوریل ۲۰۱۵)، جواد صابری را به اتهام قتل اعدام کرد، با وجود این که او در زمان ارتکاب جرم اتهامی فقط ۱۷ سال داشت و دارای بیماری روانی جدی بود. چند محکوم نوجوان دیگر نیز با سرنوشت مشابهی روبرو هستند: سالار شادی زادی به اتهام قتلی که گویا در سن ۱۵ سالگی مرتکب شده در روز ۱ آگوست ۲۰۱۵ (۱۰ مرداد ۱۳۹۴) اعدام خواهد شد. حمید احمدی نیز با خطر اعدام در آینده نزدیک مواجه است، با وجود این که در مورد سن او در زمان ارتکاب جرم اتهامی تردید وجود دارد. بنا به بعضی از گزارش ها، او در آن زمان ۱۵ سال داشته، ولی بعضی دیگر سن او را در آن زمان ۱۶ سال اعلام کرده اند. سامان نسیم به اتهام جرمی که گویا در سن ۱۷ سالگی مرتکب شده بود، به اعدام محکوم شده بود. گمان می رفت او پنج ماه پیش مخفیانه اعدام شده است، اما او به تازگی در زندان زنجان مشاهده شده است.

سازمان های ما با تأکید از دولت ایران می خواهند اعدام تمام محکومان نوجوان را فوری متوقف کند، و به عنوان اولین گام در راه الغای کامل مجازات اعدام، دست از اجرای این مجازات در مورد نوجوانان بردارد. به علاوه، از جامعه بین المللی درخواست می کنیم بر مشروط بودن روابط اقتصادی و سیاسی با ایران به احترام به حقوق بشر و رعایت تعهدات آن بر اساس حقوق بین المللی اصرار بورزند.

* ایران در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) در حدود ۵۰۰۰ تن و در سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۸) بیش از ۱۵۰۰ تن را اعدام کرد.

□□□□□□□□

مقدمه :

جبهه ملی ایران که اندیشه و اصول فکری خود را از پاک‌ترین و عمیق‌ترین نحله‌های عدالت‌خواهی و ملی‌گرایی و آزادی‌خواهی جامعه ایران بر گرفته است، توانست در مواقع حساس تاریخ ایران هرگاه که منافع ملت و اصول عدالت‌خواهی به مخاطره می افتاد قد راست کرده دشمنان داخلی و خارجی ایران را از صحنه سیاست میهن بیرون کند .

سازمان نهضت ملی ایران که جبهه ملی نامیده شد در طول تاریخ فعالیت خود همواره نیروهای چپ مستقل، چپ میانه و میانه را در خود تشکل داد و در طول تاریخ مبارزات خود مثل هرجریان اجتماعی دچار بلندپاها و پستی‌هایی شد ولی هرگز اصول خود را فدای منافع عادی نکرد. قریب به اتفاق نیروهای چپ مستقل و چپ میانه و میانه که لائیک باشند یا مذهبی ریشه و جوهر فکری خود را از اصول این نهضت بزرگ یافته‌اند .

به علت حوادث ناشی از دیکتاتوری شاه ، انقلاب و برقراری جمهوری اسلامی جریان‌ات و سازمان‌های سیاسی گوناگونی از آن جدا شدند و کیمیای سعادت جامعه ایرانی را به اشکال دیگر جستجو کردند. این تحول فکری، تشکیلاتی و سیاسی امری طبیعی و لازم بود .

اما در این مرحله از موقعیت جامعه جای آن دارد که همه افراد، نیروها، احزاب، دستجات، انجمن‌ها، سندیکاها، اصناف و روشنفکرانی که خواستار رهایی مردم ایران هستند و هنوز خود را در راستای خط م‌شی و اصول سیاسی نهضت ملی ایران می دانند، خود را از گم گشتگی رها سازند، در صفوف جبهه ملی ایران به هم بپیوندند و با ایجاد همبستگی و حرکتی نوین، بینی جمهوری اسلامی را به خاک مالند و یک جمهوری لائیک ، م‌ترقی و ملی را بنیان گذارند .

در ذیل نوشته ای را که تحت عنوان " حماسه قیام ملی سی تیر " به وسیله یکی از اعضای "حزب ایران"(یکی از احزاب تشکیل‌دهنده جبهه ملی که دارای مرام سوسیال‌دموکراتیک بوده است. این حزب در مراحل مختلف عمر خود، از سالهای ۱۳۲۰ به این سو خدمات شایانی به نهضت ملی ایران کرده است و رهبران آن همواره مورد تعقیب ،ضرب و شتم ، زندان و تبعید رژیم شاه و خمینی قرار گرفته‌اند) تهیه شده است - بنده آن را در تیرماه سال ۱۳۵۷ در پاریس تجدید چاپ کردم - به علت اهمیتی که از نظر سندیت تاریخی و تحقیقاتی دارد با اندک تغییراتی، انتشار می دهم .

مقالات متعددی درباره قیام سی تیر ۱۳۳۱ نوشته شده است که هریک از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد .

اما نوشته حاضر که تقریباً هفت ماه قبل از انقلاب تهیه شده است از دو اهمیت ویژه برخوردار است .

۱ - واقعه‌نگاری تاریخی است که سعی کرده حوادث و اتفاقات سیاسی و

اجتماعی و جهت‌گیری‌های نیروهای داخلی و خارجی را در چند روز قبل از قیام و بعد از آن با ذکر منابع و مأخذ بیان کند .

۲ - حرکت‌های سیاسی نهضت ملی از یک سو و هماهنگی آن با اعتصاب بزرگ مردمی و حضور فعالان سیاسی و رهبران نهضت ملی در میان توده مردم از سوی دیگر نشان می‌دهد و ما را به این نتیجه می‌رساند که در اثر هماهنگی این دو بود که قیام ملی سی تیر موفق شد .

با گشایش دوره هفدهم مجلس شورای ملی درباریان و پیروان امپریالیسم، مقدمات سقوط حکومت مصدق را فراهم می‌کردند. روزنامه دیلی نیوز نوشت که: " در ایران به زودی تحولات غیرمنتظره‌ای روی خواهد داد. " و تاریخی نیز برای سقوط دولت دکتر مصدق تعیین کرد. [۱] روزنامه فرانسوی پاری‌پرس نوشت: "... به عقیده دیپلمات‌های انگلیسی و آمریکایی پس از سقوط دکتر مصدق فقط یک مرد قوی مانند قوام‌السلطنه می‌تواند آتش احساسات ملت ایران را فرونشاند و با غرب سازش کند." [۲]

هم زمان، مخالفان نهضت ملی و وابستگان به سیاست‌های خارجی با شدت بی‌سابقه‌ای شروع به مخالفت با دکتر مصدق کردند. ولی در میدان توازن قدرت سیاسی، مصدق و نهضت ملی خود را به شاه تحمیل کرد. دکتر مصدق به مناسبت آماده‌کارشدن دور هفدهم طی نطق مشروحی چنین گفت: "... این مبارزات ملی و مجاهدت در راه حق و حقیقت، خفتگان را از خواب غفلت بیدار کرده و در کالبد افسردگان، روحی تازه دمیده است. کسانی که در برابر حوادث جز تسلیم و رضا چاره‌ای نمی‌دیدند خوب می‌دانستند که در سایه ی عزم و اراده، هر مشکلی را می‌توان آسان کرد و از میان برداشت. بیهوده نبود که جنبش مردم مبارز ایران در سراسر جهان شهرتی به سزا یافت... چنانکه همه می‌دانید در آغاز کارحتی عوامل و ایادی شناخته‌شده شرکت سابق نفت نیز چاره‌ای جز آن ندیدند که به پیروی از افکارعمومی، خود را با این نهضت ملی هماهنگ نشان دهند. اما یقین بود که این عده که همه چیز خود را از برکت اوضاع سابق به دست آورده بودند از پای نخواهند نشست و در پنهان و به تدریج چنان‌که اکنون با کمال وضوح می‌بینید زمینه را برای بازگشت اوضاع سابق فراهم خواهند ساخت ..."

باری، نخست برای گمراهی افکار توده ی مردم، شاه دکتر مصدق را بدین شرح مأمور کابینه کرد :

" جناب آقای دکتر مصدق، نخست‌وزیر، نظر به اعتمادی که به مراتب کفایت و کاردانی شما داریم به موجب این دستخط سِمَت نخست‌وزیری را به شما محول و مقرر می‌داریم که در تعیین هیأت وزیران اقدام نموده نتیجه را زودتر به اطلاع ما برسانید. کاخ سعد آباد ۱۳۳۱/۴/۱۹ "

دکتر مصدق در شرف یابی خود، قبول زمامداری خود را مشروط به دو

شرط می کند. اول گرفتن اختیاراتی به مدت شش ماه برای انجام اصلاحات و تغییر و اصلاح قوانین امور مالی، اقتصادی، بانکی، قماش، استخدامی و ایجاد سازمانهای مستقل ملی و غیره. دوم، تفویض پست وزارت جنگ. اما چون شاه با دادن پست وزارت جنگ مخالفت کرد و به نمایندگان مجلس هم با دادن اختیارات مخالف بود از این روی دکتر مصدق در روز بیست و پنجم تیر ۱۳۳۱ پس از سه ساعت مذاکره با شاه، استعفاء خود را بدین شرح تقدیم داشت، که ما عیناً نقل می کنیم :

" پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده، پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می کند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشده. البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجراء کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه ای را که ملت ایران شروع کرده است، پیروزمندانه خاتمه دهد. فدوی، دکتر محمد مصدق . "

دکتر مصدق می گفت: " من نخست وزیر هستم و برطبق قانون اساسی، وزراء مسئولیت مشترکی در برابر مجلس دارند. پس باید وزیر جنگ را نیز خود برگزینم و در کارهایش نظارت مستقیم و کامل داشته باشم . "

تا این زمان وزیر جنگ را شاه تعیین می کرد و وزیر جنگ تنها پیرو فرمان شاه و مجری نظریات ایشان بود تا آنجا که دولت حتی به دستورات و کارهای انجام شده در وزارت جنگ آگاهی نداشت و در کارهای رئیس ستاد ارتش و سایر فرماندهان لشگری کوچک ترین نظارتی نمی کرد .

پس از استعفای دکتر مصدق، حسین علاء (وزیر دربار) به اشاره شاه متن استعفا نامه دکتر مصدق را به رئیس مجلس داد و قبولی آن را از جانب اعلیحضرت اعلام داشت .

سپس با اشاره شاه نمایندگان فئودال و مرتجع مجلس (که اعلیحضرت بعدها اقرار کرد این ها در خدمت بیگانه بودند) بدون حضور نمایندگان فراکسیون نهضت ملی (جبهه ملی) به زمامداری احمد قوام (قوام السلطنه) رأی تمایل داده و فرمان نخست وزیری با دادن لقب مجدد جناب اشرف برای ایشان صادر شد .

ساعت یک بعد از ظهر روز بیست و ششم تیر ۱۳۳۱ سرلشکر " کوپال " رئیس کل شهربانی در کاخ سفید به حضور شاه رسید و گزارشات مملکتی را (که قانوناً می بایست به نظر نخست وزیر برساند) به عرض رسانید و فرمانداری نظامی نیز برای جلوگیری از هرگونه اجتماع و تظاهراتی که بنا بود به نفع دکتر مصدق صورت گیرد، تجهیز شد و شهربانی ، ژاندارمری و ارتش به حال آماده باش درآمدند .

دکتر مصدق که با این سیاست مخالف بود در جلسه علنی مجلس گفت: " من در انتخاب رئیس شهربانی دخالت نداشتم و اعلیحضرت همایونی او را انتخاب کردند." [۳] در اینجا خلاصه‌ای از جریان نخستین جلسه مجلس شورای ملی مورخه ۱۳۳۱/۴/۱۷ را که به ریاست امام‌جمعه تهران تشکیل شده بود، ذکر می‌کنیم .

شمس قنات‌آبادی: " مردی که طوماری به پشتیبانی دکتر مصدق آورده‌اند تا به مجلس بدهند جلوی در مجلس سربازها مانع شده‌اند ..."

رئیس مجلس: " اجازه بدهید. بنده بیم داشتم تشنج ایجاد شود و ... " گنجهای با صدای بلند: " آقا این طور نیست. امروز یک نفر می‌خواست مرا ببیند و حتی معاون بازرسی مجلس هم رفت ولی سربازها مانع شدند. آقای رئیس مگر طومار به اندازه یه عریضه ارزش ندارد که مانع می‌شوید؟ "

رئیس: " اجازه بفرمایید ."

شمس قنات‌آبادی فریاد زد: " این سرهنگ مأمور مجلس به من توهین کرده است و باید تعقیب شود ."

مهندس حسینی: " آقای رئیس، صبح به چشم خودم دیدم که سربازان هر کس را که در محوطه مجلس طوماری به دست داشت، از او می‌گرفتند و بیرونش می‌کردند. این کار اهانت به مجلس است ..."

مکی: " پس بفرمایید این جا سربازخانه است تا نمایندگان هم تکلیف خود را بدانند و به آقای سرلشکر گرز (رئیس ستاد ارتش) بگویید بیاید اینجا را اداره کند ..."

پارسا: " اکنون دیگر موقع آن گذشته که سه چهار نفر به اسم متولی در اطاقی بنشینند و سرنوشت کشور را به میل خود تعیین کنند. زیرا مردم دیگر بیدار و به حقوق خود آشنا شده‌اند ... "

به هرحال برای تسکین افکار عمومی حسین علاء وزیر دربار نیز در برخورد با خبرنگاران چنین گفت: " مشکلی که پیدا شده است، پست وزارت جنگ است. آقای دکتر مصدق خودشان می‌خواهند عهده‌دار شوند و اعلیحضرت گفته‌اند به لحاظ فرماندهی کل قوا که بر عهده دارم باید شخص دیگری ... انتخاب گردد... و آقای دکتر مصدق قبول نکرده‌اند .

ضمناً اعلیحضرت همایونی نسبت به خدمات دکتر مصدق ابراز قدردانی نموده و معتقدند که در آینده باید خط مشی سیاسی ایشان تعقیب شود." [۴]

انعکاس استعفای دکتر مصدق و جریان مجلس باعث شد که از ساعت یک بعدازظهر روز بیست و ششم تیر ماه ۱۳۳۱ کسبه بازار به کلی دکان‌های خود را تعطیل کنند. ... و در این موقع نیز اعلامیه شدیدالحن فرماندار نظامی منتشر شد که خلاصه آن چنین است :

" طبق اطلاع و گزارشات واصله عده‌ای آشوب‌طلب در نظر دارند که برخلاف

مقررات قانونی دست به تظاهرات دست‌جمعی زده و در نتیجه آشوب و بی‌نظمی ایجاد کنند. ...» [۵]

سرلشگر علوی و به دنبال آن مأموران نظامی و انتظامی با تانک و زره‌پوش و کامیون‌های مسلح برای جلوگیری از بروز حوادث ناگهانی، تهران و مراکز مهم مانند بازار، دانشگاه ... به ویژه میدان بهارستان را در محاصره گرفتند و شهر یک حالت نظامی و اشغالی به خود گرفت .

بنا به نوشته حسن ارسنجانی که تحت عنوان یادداشت‌های سیاسی سرام تیرماه ۱۳۳۱ منتشر شده است، ساعت هفت بعدازظهر روز پنج‌شنبه بیست و پنجم تیر ۱۳۳۱ به منزل قوام‌السلطنه می‌روند. آقایان لسان، سپهر و آشتیانی زاده جمع بودند. بعد هم آقایان نیک پورسنا تور و سپس عامری (نماینده مجلس) می‌آیند و قرار می‌شود مقاومتی را در مجلس شورای ملی به کمک عامری و در سنا به یاری نیکپور علیه دکتر مصدق فوراً شروع کنند و نیکپور قول می‌دهد که از طریق اصناف نیز علیه دکتر مصدق اقداماتی بکند. و وقتی ارسنجانی درباره پول سخن به میان می‌آورد، نیکپور می‌گوید: " من حرفی ندارم که پولی به عنوان مساعده بدهم، اما باید دید که پشت‌بند قوام‌السلطنه محکم هست یا نه!! ... والا بی‌خود نمی‌شود پول را به خطر انداخت و ضمناً گفته است که قوام‌السلطنه روز پیش، خدمت والا حضرت اشرف پهلوی بوده است چون روزپانزدهم تیر ۱۳۳۱ شاهدخت اشرف که از مخالفان جدی دکتر مصدق بود برای سقوط ایشان با عجله به تهران مراجعت کرده بودند. [۶]

بعدها روزنامه خواندنیها در این باره می‌نویسد: والا حضرت اشرف چندروز قبل از حوادث خونین سرام تیر وارد تهران شد و با قوام‌السلطنه تماس گرفت و با نمایندگان مجلس برای زمینه‌سازی و تحمیل حکومت انگلیسی وارد گفتگو گردید... و بدون تردید او یکی از مسئولین روی کار آوردن قوام و حوادث سرام تیر می‌باشد. [۷]

معرفی احمد قوام از بحث کنونی ما بیرون است، [۸] زیرا نمی‌خواهیم مطلب به درازا بکشد .

اما فرمان شاه در این مورد :

" جناب اشرف آقای احمد قوام نخست‌وزیر، نظر به اعتمادی که به مراتب شایستگی و کاردانی شما داریم، به موجب این دست‌خط نخست‌وزیری را به شما محول و مقرر می‌داریم که در تشکیل هیئت وزیران اقدام نموده نتیجه را زودتر به اطلاع ما برسانید .

کاخ سعد آباد ، ۲۷/۴/۱۳۳۱ محمدرضا پهلوی .

پس از اینکه قوام‌السلطنه از مجلس رأی اعتماد می‌گیرد، مبادرت به صدور اعلامیه‌گذاری خود می‌کند که فشرده‌ای از آن بدینگونه است :

" ملت ایران، بدون اندک تردید و درنگ دعوت شاهنشاه متبوع و مفخم

خود را به مقام ریاست دولت پذیرفته و با وجود کبر سن این بار سنگین را بر دوش گرفتم... باید ملت همکاری بی دریغ خویش را از من مضایقه ندارد تا بتوانیم به این بیماری، علاج قطعی دهم. مخصوصاً در یک سال اخیر موضوع نفت کشور را به آتش کشیده است... این همان موضوعی است که ابتدا من عنوان کردم... بعضی‌ها تصور می‌کردند اشاره در این مورد باعث سقوط حکومت من شده... اما من از اقدام خود نادم نیستم، زیرا آینده من، جناب آقای مصدق‌السلطنه آن فکر را با سرسختی بی‌مانندی دنبال نمود و در مقابل هیچ فشاری از پای ننشست... من می‌خواهم که تمام اهالی کشور غنی و ثروتمند باشند... من از چشم‌تنگی بعضی از رجال... تنفر دارم... من میزان عواید عموم را بالا خواهم برد... من در عین احترام به تعالیم اسلام دیانت را از سیاست دور خواهم کرد... وای به حال کسی که در اقدامات مصلحانه من اخلاص نماید و در راهی که من در پیش دارم مانع بتراشد...

آشوبگران با شدیدترین عکس‌العمل من روبرو خواهند شد... به عموم اخطار می‌کنم که دوره ی عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرا رسیده است. کشتیبان را سیاستی دگرآمد..."

تهران، ۲۷/۴/۱۳۳۱ رئیس‌الوزرا قوام‌السلطنه .

آقای ارسنجان نیز در یادداشت‌های خود اقرار کرده است که سفارت‌خانه‌های انگلیس و آمریکا به وسیله (جوانکی) با قوام‌السلطنه رابطه برقرار کرده بودند و افزوده است که این آقایان واسطه، آدمهای "جکسن" بوده‌اند. خود نوشته است که آقای مقتدر شفیعا گفت: " سفارت انگلیس از مفاد بیانات قوام در مورد نفت و مصدق ناراضی است و می‌گوید باید در رادیو حملات سختی به ملی‌شدن نفت و گردانندگان آن شود. در همین روز هم سخنگوی سفارت انگلیس به حل مسأله نفت ابراز امیدواری کرد. و بعداً معلوم شد که وزارت امور خارجه آمریکا به عده‌ای از کارشناسان و... دستور داده بود که وقتی کابینه قوام روی کار آمد آماده حرکت به سوی آبادان باشند." [۹]

اعلامیه جبهه ملی

صبح روز پنج‌شنبه بیست و ششم تیرماه که خبر استعفای دکتر مصدق قطعی شد، اعلامیه جبهه ملی بدین شرح منتشر شد: "... ما امضاءکنندگان ذیل نمایندگان مجلس شورای ملی در تأیید سوگندی که برای حفظ مبانی مشروطیت در مجلس شورای ملی یاد کرده‌ایم و به علت این که در شرایط فعلی ادامه نهضت ملی جز با زمامداری دکتر مصدق میسر نیست، متعهد می‌شویم با تمام قوای خود و وسایل موجود از دکتر مصدق پشتیبانی نمائیم. پارسا، صفایی، زیرک‌زاده، دکتر معظمی، دکتر شایگان، دکتر بقائی، قنات‌آبادی، حسین مکی، خلخالی، حاج سیدجوادی، زهری، محمود

نریمان، حائری زاده، مدرس، کریمی، آیت‌الله شبستری، اخگر، آیت‌الله انگجی، آیت‌الله میلانی، فرزانه، مهندس حسینی، ناصر قشقایی، خسرو قشقایی، جلالی موسوی، شاپوری، مهندس رضوی، یوسف مشار، راشد، دکتر ملکی، ناظرزاده کرمانی." [۱۰]

باید دانست که خبرگزاری‌های معروف و وابسته خارجی در آن زمان، همه خبرهایشان در مورد آرامش در ایران و امیدواری به حل مسأله نفت (آن طور که دلخواه بیگانگان بود) دور می‌زد. اما تظاهرات مردم ایران که تقریباً از همان روز استعفای دکتر مصدق شروع شده بود از روز بیست هشتم تیر ۱۳۳۱ با شدت بی‌سابقه و بی‌مانندی گسترش یافت. تظاهرات و اعتراض مردم منحصر به شهر تهران نبود. موج اعتراض و قیام از سراسر کشور برخاسته بود و بنا به گزارش آسوشیتدپرس پیش از سی تیر بزرگترین تظاهرات از طریق مردم آبادان انجام شد." [۱۱]

آقای حسن ارسنجانی در یادداشت‌های خود می‌نویسد: "... از وضع شهر و تحریکاتی که می‌شد اطلاعاتی دادند و معلوم شد که حزب توده مایل به همکاری با جبهه ملی نیست و چند نفر را فرستاده‌اند که با عباس اسکندری مذاکره کنند تا تحت شرایطی به دولت قوام کمک کنند... و گویا شمشیری و چند نفر دیگر از بازاری‌ها مأمور شده‌اند که بازار را تحریک به اعتصاب کنند..." [۱۲]

حزب توده نیز در پلنوم چهارم خود تحلیل کوتاهی در این زمینه دارد :

"... حزب ما مرتکب اشتباهات سیاسی مهمی گردید... و در این دوران عملاً ابتکار سیاسی در مبارزه ضد استعماری را از دست داد. سمت‌گیری غلط درباره ملی‌شدن صنایع نفت (در ابتدای جنبش) و خط مشی چپ‌روانه و نادرست در قبال سال‌های قبل از کودتای بیست و هشتم مرداد به شمار می‌آید... شعارهای حزب ما درباره نفت مبتنی بر این تحلیل بود که گویا فقط تضاد بین دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس موجب پیدایش جریان ملی‌شدن نفت شده است ...

روش حزب ما در مورد قرضه ملی و عدم استفاده از جهات مثبت قانون دکتر مصدق درباره ازدیاد سهم دهقانان و تشکیل شورای ده از جمله اشتباهات تاکتیکی مهمی است ... و نیز در حادثه سی تیر ۱۳۳۱ و روی کار آمدن قوام و کودتای بیست و پنجم مرداد نیز روش رهبری علیرغم شکست این ماجرا قابل انتظار است. زیرا در حادثه سی تیر ما دیرتر از بورژوازی ملی و تازه آن هم پس از اینکه بخشی از توده حزبی به ابتکار خود جنبید، وارد صحنه شدیم..." [۱۳]

در آن هنگام کمیته مرکزی حزب توده ایران دکتر مصدق را زمامدار ملی و ضداستعمار نمی‌شناخت و می‌گفت که هدف دکتر مصدق تحکیم نفوذ امپریالیسم آمریکا است و وی را مانند دیگر نخست‌وزیران ایران می‌

دانست. مثلاً روزنامه نوید آزادی نوشت: " اردوی غارتگران یکی است فقط نقاب‌ها فرق می‌کند" و با بی‌اعتنایی به روی کار آمدن قوام نگریست. [۱۴]

روزنامه دژ پس از چهارده ماه حکومت، دکتر مصدق را هوادار امپریالیسم خواند حتی جمعیت ملی مبارزه با استعمار در دعوت‌نامه خود برای تشکیل جبهه واحد ضد استعمار در تاریخ بیست و نهم تیر ۱۳۳۱ ناجوانمردانه نهضت ملی را متهم به تسلیم و پیروی از جانب امپریالیسم کرد. [۱۵]

علت اینکه حزب توده خود را نسبت به دعوت فراکسیون نهضت ملی تا بیست و نهم تیر ۱۳۳۱ بی‌تفاوت نشان می‌داد و در نشریات مخفی و علنی خود هیچ گونه دستوری مبنی بر مشارکت در تعطیل عمومی نداد، این بود که در آن روز دکتر مصدق مظهر مبارزه ضد استعماری ملت ایران و قوام نمایانگر ارتجاع و استعمار بود، لکن چون حزب توده کرارا دکتر مصدق را متهم به سازش با غرب کرده بود و جبهه ملی و نهضت ملی‌شدن نفت را کوبیده بود دیگر نمی‌توانست از دکتر مصدق پشتیبانی کند، چون سقوط دولت قوام الزاماً به زمامداری دوباره دکتر مصدق منجر می‌شد .

اما پیش از اینکه در روزی ام تیر ۱۳۳۱ رهبران حزب توده پس از مشاهده موج‌های فزاینده مردم در این مورد چاره‌ای بیاندیشند و نظریه‌ای ابراز دارند افراد ساده ، فداکار و پایین حزب به صفوف مبارزان در تظاهرات خیابانی پیوسته بودند و تلاش‌پگیری می‌کردند. و از این‌روی بود که خبرگزاری فرانسه نیز گزارش داده بود که در نتیجه حوادث اخیر عده زیادی از عوامل حزب توده به جبهه ملی گرویدند. [۱۶]

بالاخره روزنامه‌های شناخته شده عصر، اطلاعات، کیهان ناچار خبر دادند که طبق تلفن خبرنگاران در خرمشهر و آبادان بر اثر رسیدن خبر کناره‌گیری دکتر مصدق از نخست‌وزیری از عصر پنج‌شنبه مردم دکان‌های خود را بسته و شروع به تظاهرات کرده‌اند و در بخش پالایشگاه و دیگر بخش‌های وابسته همه کارگران دست از کار کشیده و اعتصاب کرده‌اند [۱۷] و از اصفهان نیز تلگراف رسیده حکایت دارد که جمعیت کثیری در تلگرافخانه اجتماع کرده و با نمایندگان جبهه ملی مشغول مخابره حضوری شده و از دکتر مصدق پشتیبانی کرده‌اند و قزوین نیز دکان‌های تعطیل شده و مردم به تلگرافخانه روی کرده‌اند و بنا به نوشته خواندنیها شماره ۸۱: " سیل تلگراف و نامه‌های مبتنی بر اعتراض به قوام السلطنه و پشتیبانی از دکتر مصدق از سراسر کشور به سوی تهران جریان داشت تا جایی که برخلاف قانون اساسی و مقررات وزارت پست و تلگراف از مخابره و توزیع تلگرافها خودداری

کرد. [۱۸]

آقای دکتر شایگان به مخبرین گفته بود که در شرفیابی به حضور شاه، ایشان فرمودند: " ... پیوسته سعی من این است که از موازین قانون اساسی پا فراتر ننهادم و یک پادشاه مشروطه و دموکرات واقعی باشم! " اما در همین حال روزنامه‌های عصر گزارش دادند (۳۱/۴/۱۳۳۱) که: " قوام السلطنه از شاه تقاضای صدور فرمان انحلال مجلس را کرد و شاه قول داد که در صورت وخامت اوضاع فرمان انحلال مجلسین را صادر خواهد کرد . "

به محض انتخاب قوام به نخست‌وزیری در حدود سی‌نفر از نمایندگان طرفدار نهضت ملی ایران طی اعلامیه‌ای مردم را دعوت به مقاومت کردند .

اعلامیه جبهه ملی ایران :

ملت رشید ایران، چون در تمام نقاط کشور به وسیله تلگراف ، تلفن ، نامه و فرستاده‌های مخصوص نسبت به جریان‌ات نامطلوب و غیرقانونی چندروز اخیر سوال شده است، امضاءکنندگان امروز صبح در مجلس تجمع و پس از بررسی اوضاع حاضر چنین اظهار نظر می‌نماییم :

" برای اعلام این نکته اساسی به جهانیان که نهضت ملی ایران به هیچ دسیسه و نیرنگ خاموش‌شدنی نیست و ملت قهرمان ایران هرگز مقهور دخالت‌های استقلال‌شکنانه بیگانگان نخواهد شد و تا حصول نتیجه قطعی و احقاق حق و رهایی کشور از چنگال سیاست‌های استعماری استقامت خواهد کرد، روز دوشنبه سی تیر ۱۳۳۱ در سراسر کشور تعطیل عمومی اعلام می‌شود و امیدواریم هموطنان عزیز که همگی طرفدار قیام حقیقی ملت و ادامه مبارزه در راه نجات کشور می‌باشند با نهایت آرامش و متانت در این جنبش ملی شرکت نمایند. بدیهی است نمایندگان شما در ادای وظیفه خطیر نمایندگی غفلت نخواهند داشت. جریان امر بعداً به استحضار ملت بیدار ایران خواهد رسید. امضاء ۳۱ نفر از نمایندگان مجلس .

اعتصاب کامل برای یک نبرد ملی و کشوری

اعتصاب شرکت اتوبوسرانی تهران

روزیست ونهم تیر ۱۳۳۱ شهر تعطیل بود و کارگران کارخانه‌ها اعتصاب کرده بودند و سرویس‌های سی‌گانه اتوبوسرانی (که در آن زمان تنها وسیله نقلیه عمومی بودند) دست از کار کشیده بودند، یکی از علل ازکار افتادن وسایل نقلیه تعطیل شدن پمپ بنزین بود. کارکنان از فروش خودداری کرده و اظهار می‌داشتند که نفت مال ملت ایران است و ملت نیز خواهان دکتر مصدق است. روی هم رفته هیچ کارگاه و کارخانه‌ای در این روز باز نبود .

نخست، اعتراض، اعتصاب و زدو خورد مردم به طور پراکنده روی می داد و مأموران انتظامی پیاده و سوار با باتوم و سرنیزه و تاختن اسب در میان تظاهرکنندگان، آنان را به شدت متفرق می ساختند و به تدریج حتی از طریق هوا نیز نیروی انتظامی به فعالیت پرداخت. شدت تظاهرات در اطراف شهر پراکنده بود و هرچه که به مرکز شهر (سبزه میدان، میدان سپه، مخبرالدوله و میدان بهارستان) نزدیکتر می شد، تظاهرات و قیام و زدو خورد ابتدا با پلیس و سپس با نظامیها گسترش بیشتری می یافت .

مقاومت کنندگان با مشت، سنگ و آجر و پلیس و نظامیان با اسلحه گرم و آتشرا به میدان آمده بودند و به یکدیگر حمله می کردند .

صبح روز بیست نهم تیر ۱۳۳۱ نخست بین اعضاء احزاب ایران، زحمتکشان و دیگر دستجات طرفدار دکتر مصدق با پلیس زدو خورد شدیدی در اطراف مجلس در گرفت. فریادهای مرگ بر قوام و زنده باد دکتر مصدق طنین افکنده بود. تقریباً اکثر تظاهرات زدوخوردها به سبب وجود احزاب طرفدار دکتر مصدق در غرب میدان بهارستان ابتداء از همین جا شروع می شد .

از ساعت نه صبح زدو خورد نسبتاً شدیدی در اول شاه آباد نزدیکیهای خیابان صفیعلیشاه شروع شد و مردم با پلیس و نظامیها درگیر می شدند. به طور کلی بیش از بیست تا سی تانک در میدان بهارستان در برابر تظاهرکنندگان قرار داشت و هر لحظه یکی از این تانکها به سمت یکی از خیابانها و یا کوچههای فرعی حمله می کرد و مردم با وسایل ابتدایی شروع به مقاومت و اعتراض می کردند و حتی در جاهایی که عدهای از مردم تعلیمات نظامی بلد بودند، راههای جلوگیری از ورود تانکها را به دیگر مردم یاد می دادند. مردم با لولههای آهنی که برای لوله کشی آب تهران آورده بودند و وسایل دیگر مانع حرکت تانکها و یا سایر وسایل نقلیه نظامی می شدند و در نتیجه حملات نظامیها کند می شد و مردم (خرد و کلان) به آسانی به تعرض دست می زدند. در خیابانهای سعدی، اسلامبول، لاله زار، سرچشمه، ژاله، نادری، فردوسی و ... به وسیله گروه بسیاری سرباز، جلوی مردم را گرفته بودند ... در بازار و سبزه میدان، زدو خورد شدیدتر بود و حضور حضرت حجت الاسلام آقا ضیاء حاج سیدجوادی نماینده قزوین در آن حوالی سبب شده بود که تظاهرات مردم توأم با شعارهای مذهبی باشد. در بازار بزازها، بازار آهنگران، نوروزخان، مقابل مسجد شاه، زدو خورد و تظاهرات بسیار شدید بود. در آن روز و روزهای دیگر تعداد زخمیها و کشته شدگان معلوم نبود. صدای " از جان خود گذشتیم با خون خود نوشتیم یا مرگ یا مصدق "، در خیابان های تهران طنین افکنده بود . همین روزنامه ها می نویسند که صبح مطابق معمول کارگران کارخانه ها

سرکار حاضر شدند اما ضمن زمزمه و گفتگوهای چندی پس از نیم ساعت کارگران کارخانه ها (کارخانجات دخانیات، چیت‌سازی، سیمان، راه‌آهن، سیلو، ونکف دیوی تهران و دیگر کارخانجات) را ترک کردند .

مخبرین خارجی که صبح برای مخابره گزارش‌های مربوط به اغتشاشات ، تعطیلی و قیام عمومی به تلگرافخانه رفتند با وضع غیرعادی مواجه شدند و متصدیان از قبول تلگراف‌هایشان خودداری کردند. سپس مخبرین خبرگزاری‌های آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، فرانسه‌پرس، رویتر به تلفنخانه هجوم بردند ولی کارکنان آنجا نیز اعتصاب کرده بودند . روی هم رفته تمام کارخانجات تعطیل شده بود و تظاهرات کارگران نیز توأم با شعارهای تندی له دکتر مصدق و علیه دیگران ... بود .

آسوشیتدپرس گزارش داده بود: " مردم مکرر روزنامه‌های مخالف دکتر مصدق را مورد حمله قرار دادند و سربازان با سرنیزه به مردم حمله کردند و گزارش‌های سایر خبرگزاری‌ها هم در همین زمینه بود .

روزنامه های زیر سانسور دولتی، تعداد زخمی شدگان را صبح روز بیست ونهم ۱۳۳۱ (روز پیش از قیام سی تیر) تنها بیست نفر در بیمارستان سینا و چهل نفر در بیمارستان شهربانی و دوازده نفر در بیمارستان شیروخورشید (بنا به اظهار منابع دولتی) ذکر کردند که بر اثر برخورد با قنடاق تفنگ نظامی‌ها و فرورفتن سرنیزه به شکمشان بوده است !

بنا به نوشته همان روزنامه‌ها روز بیست ونهم ۱۳۳۱ سراسر آبادان تعطیل بوده است و مردم در خیابان‌ها دست به اعتراض زده بودند و عده‌ای نیز با پوشیدن کفن در تظاهرات خرمشهر و آبادان شرکت داشتند .

در تظاهرات آبادان نیز تانک‌ها به مردم حمله کردند و زنی زیر تانک کشته شد. در جریان اعتصاب آبادان و خرمشهر کلیه دستجات و احزاب با یکدیگر همکاری داشتند .

در کرمانشاه اعضای حزب ایران، پس از استعفای دکتر مصدق برای تظاهرات به طرف سبزه میدان می رفتند که با شلیک نظامیان روبرو شدند و چون حکومت نظامی اعلام شده بود، مأموران به شدت از تظاهرات توده مردم جلوگیری می کردند و مردم هم به عنوان اعتراض در تلگرافخانه متحصن شده بودند و بیش از سیصد نفر نیز که کفن پوشیده بودند برای حرکت به تهران آماده می شدند که روز بعد در کاروانسراسنگی جلویشان را گرفتند.

در رشت که از روز جمعه بیست وهفتم تیر ۱۳۳۱ مغازه‌ها تعطیل شده بود، عصر بیست ونهم تیر ۱۳۳۱ میتینگی از طرف حزب ایران ، زحمتکشان ، مجاهدین اسلام و کمیته مقاومت ملی تشکیل شده بود. پس از میتینگ مردم در حال پراکنده شدن بودند که ناگهان نیروی انتظامی به سوی

آنان حمله‌ور شد و تیراندازی کرد و پس از آن مراکز احزاب و جمعیت‌های مزبور را اشغال کردند و تا سپیده‌دم روز سی تیر آنها را در اختیار داشتند .

در تبریز نیز اهالی قیام کرده بودند. در قزوین شهر تعطیل شده بود. شهرستان‌های مسجد سلیمان، شیراز، تبریز، فومن، کازرون، کرج، ساوه، اراک، آباده، قزوین، کرمانشاه، مشهد، رضائیه، اصفهان، رشت، زنجان، کاشان، کرمان و... که زدو خورد در آنها بسیار شدید بوده است .

روزیست ونهم ۱۳۳۱ شهربانی کل کشور طی اعلامیه‌ای به سرویس‌های اتوبوسرانی شهر (به ویژه جنوب شهر) ضرب‌الاجل داد که فوراً مشغول به کار شوند والا، اجازه آنها از درجه اعتبار ساقط می‌شود. ضمناً فرمانداری نظامی اطلاع داد که کارتهای عبور و مرور نیز از درجه اعتبار ساقط است .

نمایندگان جبهه ملی که از این پس به نام فراکسیون نهضت ملی نامیده شدند، جلسه‌ای به ریاست مهندس احمد رضوی تشکیل داده بودند تا عده‌ای را برای مذاکره با دکتر مصدق و سایر مقامات تعیین کنند. ... نزدیکی‌های ظهر نیز رونوشت تلگرافی را که برای مخابره به شاه و همچنین پیش‌نویس اعلامیه‌ای را که خطاب به افسران تهیه شده بود در اختیار خبرنگاران گذاردند .

متن تلگراف به شاه چنین بود : " اعلیحضرتا، مردم ایران را به جرم وطن‌پرستی و نهضت ضد بیگانه عده‌ای از افراد ارتش و مأمورین پاره پاره می‌کنند. در سراسر کشور عده زیادی مردان شرافتمند و غیور به زندان تسلیم شدند. چندین نفر مردان ملی را در معابر شهید کرده‌اند. تا این ساعت این جریان قانون‌شکنانه و ناگوار ادامه دارد. مسلم است که این اعمال ناهنجار عواقب وخیم در بر خواهد داشت. ما نمایندگان ملت با توکل به خداوند و استفاده کامل از حقوق خود برای دفاع از مردم قیام کرده‌ایم و لازم دانستیم مراتب را به استحضار مقام سلطنت برسانیم .

اعلامیه خطاب به مأمورین نظامی :

افسران و افراد شرافتمند ارتش و مأموران انتظامی، متأسفانه در این چند روزه که ملت ایران و ما به منظور ابراز احساسات برای حفظ حقوق حقه خود و ایستادگی در مقابل بیگانگان دست به تظاهراتی زده‌ایم، مشاهده می‌شود با وجودی که مردم صرفاً احساسات درونی خود را ابراز می‌دارند، بعضی از مأمورین انتظامی و افسران و افرادی که همه چیز خود را از این آب و خاک دارند ... این قوه و قدرت را که باید برای برادران خود که یقین داریم با آنان جدایی ندارند به

کار ببرند در راه سرکوبی آنان به کار می برند .
در این موقع تاریخی مواظب باشید که خدای ناکرده عملیات شما به نفع مسلم بیگانگان تمام نشود و ما اطمینان داریم که اکثریت قریب به اتفاق شما جز سعادت و حفظ شرافت ملت چیزی در سر ندارید. ما وظیفه وجدانی خود دانستیم که در این لحظه تاریخی این مطالب را به شما گوشزد کنیم. حال شما خود دانید و شرافت سربازی خودتان .
آیتالله کاشانی هم در مصاحبه تند و مفصل سی تیر ۱۳۳۱ خود چند نکته را یادآوری کرد .

۱- اگر پای یک انگلیسی به تأسیسات نفت آبادان برسد پالایشگاه را نابود خواهیم کرد .

۲ - برای تضمین صحت انتخابات لازم است وزارت جنگ تحت نظر دکتر مصدق باشد .

۳- محال است آقای قوام در همان راهی که آقای دکتر مصدق قدم گذاشت طی طریق کند .

۴ - انگلیسها تمام تلاششان برانداختن کابینه دکتر مصدق و آوردن دیگری است .

۵ - ما بدین جهت به مصدق علاقه مندیم چون یقین داریم او تخطی از وطن خواهی و تمایلات ملت نمی کند .

۶ - آقای دکتر مصدق هرچه اعلامیه به ارتشها صادر می کردند، ابتداً کوچکترین توجهی نمی شد

۷ - پس از تحقیقات معلوم شد در کابینه قوام حتی یک نفر آدم با شرف و با وجدان شرکت نمی کند .

میدان بهارستان

سپیده دم روز دوشنبه سی ام تیر ۱۳۳۱ هنوز ستاره ها در آسمان نمایان بود و هوا روشن نشده بود که صدای زنجیر تانکها و غرش موتورهای زره پوشها در فضای آرام و ساکت میدان بهارستان پیچید و مردم آنجا را از خواب بیدار کرد. نزدیک ساعت ۷ صبح کامیونهای نظامی از پادگانهای مختلف و از اطراف شهر وارد بهارستان شدند و پاسبانها و سربازان را پیاده کردند. از دو روز پیش که احتمال وقوع حوادثی می رفت مرتباً به نیروی نظامی در شهر به ویژه اطراف مجلس افزوده می شد. نظامیان در سپیده دم روز سی تیر همه جای شهر را اشغال کرده بودند و روی پشت بامها سنگر بندی شده بود و سربازان دورتادور میدان را در محاصره داشتند .

امام جمعه تهران (رئیس مجلس) که طرز انتخابش از مهاباد داستانی شنیدنی دارد! در حالی که آثار ناراحتی خیال و پریشانی حواس از وجناش کاملاً پیدا بود صبح زود به مجلس آمد و رئیس گارد مجلس را که بعدها جزء قاتلان افشارطوس از آب درآمد به نزد خود خواند و

دستورات لازم و کافی را صادر کرد .

اکثر نمایندگان نهضت ملی نیز شب را در مجلس مانده بودند و آن‌هایی هم که نبودند، صبح زود آمدند. اما از آن چهل و یک نفری که به قوام‌السلطنه رأی دادند هیچ کدام در مجلس نبودند .

در میان مردم سخن از حوادث و رویدادهای قریبالوقوع بود و احتمال کشت و کشتار را می دادند. هرکس که وارد مجلس می شد خبر از زدو خورد مردم با مأموران در یکی از نقاط شهر می داد. خبرهای وحشت‌آور پشت سر هم به مجلس می رسید. در نخستین ساعات روز، سیل جمعیت شروع به آمدن کرد. آنان نخست در اطراف و سپس داخل میدان بهارستان جای می گرفتند. همه در وحشت و اضطراب بودند که ناگهان فریادهایی از گوشه جنوب غربی میدان بهارستان به هواخواهی دکتر مصدق برخاست و بلافاصله پلیس با جیب بدان سوی حمله برد و زدو خورد شروع شد. حدود ساعت نُه، سیل جمعیت دیگری از سوی خیابان شاه‌آباد نمایان شد. هرچه مردم جلوتر می آمدند فریاد آنها شدیدتر می شد. نعل نخستین شهید راه وطن ساعت نه و نیم وارد میدان بهارستان شد. مردم جنازه جوانی را که در بازارچه مروی نزدیک شمس‌العماره کشته شده بود روی تخته چوبی گذارده و پیشاپیش جمعیت حرکت می دادند. ورود چنین جمعیتی با این ترتیب بر شور و هیجان دیگران افزود. پلیس و سربازان به مردم حمله بردند. اما مردم نیز با مقاومت درخور تحسین و ستایشی، سربازان را از روی اسب‌ها پیاده می کردند و جیب‌های شهربانی و ارتشی را آتش می زدند .

حملات مردم سینه‌چاک و از جان گذشته به مأموران مسلح، هیجان را در درون مجلس به انتها درجه رسانید. عده‌ای به طرف اطاق رئیس مجلس و جمعی به طرف دفتر گارد مجلس دویدند. آثار ترس و وحشت از قیافه همه کاملاً مشهود بود. در این اثناء یکی از افسران بدنام گارد مجلس برای حمله به طرفداران نهضت ملی خود را به باغ مجلس رسانید و با فریاد گفت: " افراد آماده به خط ... " سربازها مثل مور و ملخ از پاسدارخانه بیرون ریختند و پشت نرده‌ها و دیوار مجلس و بالای شیروانی‌ها سنگربندی کردند. از آن طرف نیز جمعیت همه خیابان‌ها و میدان مجلس را پر کرده به سوی نرده‌ها به جلو می آمدند. به گفته روزنامه‌های اطلاعات و کیهان فریاد مرده باد قوام و زنده باد دکتر مصدق رهبر ملت، میدان بهارستان را به لرزه درآورده بود .

عده‌ای از درب آهنی مجلس بالا رفتند تا خود را به داخل برسانند که صدای گلوله بلند شد و به دنبال آن صدای رگبار مسلسل‌ها از تانک‌ها و زره‌پوش‌ها برخاست. سیل جمعیت ناچار فریادکنان به اطراف سرچشمه و سه‌راه ژاله و شاه‌آباد عقب نشست . قوای نظامی به جلو آمد و شروع به حمله کرد . پلیس سوار نیز برای پسرانیدن جمعیت به طرف اکباتان

و صفی‌علیشاه، وارد کار شد. صدای انفجار نارنجک‌ها و ترکیدن گازهای اشک‌آور و صدای رگبار مسلسل و شلیک تفنگ و فریادهای پی در پی، وضع جنگی کاملاً آشکاری را به وجود آورده بود. صدای مهیب چرخ تانک‌ها، سوت زره‌پوش‌ها، صدای سهمگین انفجار نارنجک‌ها و رگبار مسلسل‌ها میدان بهارستان را به میدان جنگ تمام عیاری تبدیل کرده بود. دیگر بار جوانان از جان گذشته میهن ما دست به یورش زدند و به سرعت حمله کردند. این بار تانک‌ها در محاصره مردم قرار گرفت و برخی نیز از کار افتاد و مبارزان راه آزادی در تیررس نظامیانی که سنگربندی کرده بودند قرار گرفتند. آنها می‌کشتند و اینها پیش می‌رفتند.

تمام کارکنان و کسانی که در داخل باغ مجلس بودند خود را از آن طرف به پای نرده رسانیده و شروع به هم‌دردی با مردم کردند. داخل و خارج مجلس یک پارچه احساسات شده بود. همه فریاد می‌زدند و زنده باد و مرده باد می‌گفتند. رئیس مجلس وحشتزده کنار پنجره ایستاده و ناظر کردار شرم‌آور و خیانت‌آمیز خود و ... بود. یک طرف نیروی اصیل توده مردم و طرف دیگر قدرت یک مشت جنایت‌کار که می‌رفت به مدت سی سال دیگر سلطه ضد انسانی خود را به یاری بیگانگان تحکیم بخشند. مردم در حال جنگ و گریز و گروهی فداکار نیز در حال جان دادن و شهیدشدن و عده انگشت‌شماری هم در حال کشتن و ایجاد وحشت کردن.

عده‌ای از نمایندگان نهضت ملی به طرف اطاق رئیس مجلس هجوم بردند و فریاد زدند این چه وضعی است؟ چرا مردم را به گلوله می‌بندید؟ چرا ساکت نشسته‌اید؟ در این هنگام مردم مجدداً به یورش بعدی دست زدند و از سوی شاه‌آباد، صفی‌علیشاه، خیابان ملت، سرچشمه، ژاله و دیگر کوچه‌ها حمله کردند و خود را برق‌آسا به تانک‌ها و زره‌پوش‌ها رساندند و با فریاد جلو آمدند. در یک سو، مردم بی‌اطلاع از تاکتیک‌های نظامی اما با ایمان و اخلاص و عشق به وطن و در سوی دیگر مشت‌آلود و باش خود فروخته و سر تا پا مسلح به عنوان فرماندهان یا آتش‌بیار معرکه قرار داشتند. مردم در وضعی از هیجان روحی و احساسی قرار گرفته بودند که دیگر ارزش جان برای آنها مطرح نبود. با یک یورش تند و سریع خود را به مجلس می‌رساندند و آنگاه که با رگبار نظامیان (ارتش شاهنشاهی) مواجه می‌شدند با دادن کشته عقب می‌نشستند و بار دیگر از خستگی نظامیان استفاده کرده مجدداً حمله می‌بردند.

هیچ وسیله دفاعی به جز چوب، سنگ، آجر نداشتند. چیز عجیبی که آن روز تا شب هنگام به کرات دیده می‌شد و هرگز فراموش نمی‌شود این بود که به هیچ وجه هیچ کدام از مردم حاضر نبودند، شهیدان را تحویل نیروهای نظامی بدهند. بلکه برادران کشته یا زخمی خود را چون جان شیرین درآغوش می‌فشردند و با خود به کناری می‌کشیدند.

برای توده مردم دیگر ارتش ایران با نیروی بیگانه فرقی نداشت. در گرماگرم مبارزه و کشت و کشتار مردم بدففاع و دست از جان شسته و هنگامی که به جز صدای گلوله و رگبار مسلسل و ترکیدن نارنجک صدایی دیگر بر نمی خاست و زمانی که مردم به جنگ و گریز پرداخته بودند و از هر سو کشته‌ها چون برگ خزان به زمین می ریخت، ناگهان یک تاکسی با زحمت بسیار زیاد خود را به درب مجلس رساند، آقای مهندس حسینی با چهره برافروخته و خشمگین و دهان کفکرده فریادزنان پیاده شد و سراسیمه به سوی اطاق رئیس مجلس دوید .

در اطاق رئیس مجلس محشری برپا شده بود. نمایندگان که وارد می شدند با اعتراض و فریاد، از حوادث خونینی که خود شاهد آن بودند سخن می گفتند و دیگران را بیشتر ناراحت و وحشتزده می کردند .

نزدیک به ساعت یازده که در میدان بهارستان جز سرباز و تانک چیز دیگری نبود، گروهی از مردم فداکار و از جان گذشته از سوی غرب به شدت هجوم آوردند. اقدام این گروه آن قدرشجاعانه بود که باعث شگفتی و تحسین حاضران در باغ مجلس شد. این عده در زیر باران گلوله و انفجارهای پی در پی، خود را به پشت نرده‌های مجلس رساندند و فریاد می زدند که ما انتقام خون شهدای خود را خواهیم گرفت. ... و به دنبال آن گروهی از زنان که فرزندان خود را از دست داده بودند، شیون‌کنان و بر سروسینه‌زنان، به مجلس رسیدند و منظره‌ای تأثرانگیز به وجود آوردند به حدی که همه گریستند و جوانان آتشی با احساسات تندتری به حمله مبادرت می ورزیدند. یکی از زنان خود را به رئیس مجلس رساند و به شدت وی را مخاطب قرار داده و شروع به دشنام‌دادن کرد. رئیس مجلس (امام جمعه تهران) به سرعت تصمیم گرفت که به سعدآباد برود . با اتوموبیل خود حرکت کرد، اما چند قدمی نرفته بود که مورد حمله مردم قرار گرفت و شیشه‌های اتوموبیلش با سنگ و چوب خرد شد و ناچار برگشت .

به تدریج مردم در اثر دیدن کشته‌ها و جنازه‌ها، جری‌تر شده و با هیجان شدیدتری جلو می آمدند. کم‌کم حمله مردم جسورانه‌تر و بی‌باکانه‌تر می شد. دیگر مردم سینه‌باز خود را جلو تانک‌ها می دادند. از ساعت یازده و نیم به بعد بر تعداد کشته‌شدگان لحظه به لحظه افزوده می شد. مردم که نعش‌ها را به مأموران نمی دادند، آنها را در خیابان اکباتان جمع کرده بودند. این نعش‌ها بر تهیج مردم می افزود. مردم پیراهن خونی کشته‌شدگان را بر سر چوب‌ها کرده و فریاد می زدند: اینها شهدای وطن هستند. جوانان از جان گذشته در لحظات واپسین حیات نیز دست از آرمان خود بر نمی داشتند و با خون خود پیام آزادی بر در و دیوار می نوشتند. جوانی با خون گرم خود بر کف داغ خیابان چنین نوشته بود: این خون زحمت کشان ملت ایران

است. زنده باد مصدق. مرگ بر قوام‌ها ...

مشارکت زنان

زنی پنجاه‌ساله با دخترشان زده ساله خود جلوی سربازان ایستاده بود و به هیچ‌وجه از برابر آنان کنار نمی‌رفت. بچه‌ها و نوجوانان با سنگ و آجر از حرکت هر نوع وسیله‌ای جلوگیری می‌کردند و گوششان به حرف احدی بدهکار نبود.

روزنامه کیهان می‌نویسد: "در میدان بهارستان یک زن چهل‌ساله طی نطق خود خود تود[] مردم را سخت تهییج کرد و چون لحظه به لحظه به تعداد مردم افزوده می‌شد، مأموران به سرعت یورش بردند و در نتیجه یک پسر بچه ده، دوازده ساله گلوله خورد و به قتل رسید."

زن‌ها در سایر نقاط شهرمخصوصاً بعدازظهردرمیدان بهارستان سخت ابراز احساسات می‌کردند و این امر تا آن زمان بی‌سابقه است.

مأموران برای گرفتن نعش‌ها از مردم تلاش بسیارمی‌کردند ولی موفق نمی‌شدند. مردم نعش‌ها را درخیابان‌ها می‌گرداندند و به همه کامیون‌های نظامی حمله می‌کردند.

تا آنجا که به یاد مانده است در آن روز افراد فرومایه و تبه‌کاری چون سرهنگ قربانی، سرهنگ برخوردار، سرهنگ گیلانشاه، سرگرد صیرفی، سرگرد شهرستانی، ستوان فاطمی در بیرون مجلس در کشتن مردم پیش قدم بودند و ترس و هراسی از کشتن افراد بی‌دفاع و هم وطنان شرافتمند به خود راه نمی‌دادند و با اینگونه درندگی‌ها نفرین ابدی را برای خود و سرافکندگی را برای خانواده خود می‌خریدند. در باغ مجلس نیز اشخاص تبه‌کاری چون سرهنگ زاهدی و... مشغول خوشخدمتی بودند تا آنجا که عده‌ای از نمایندگان در داخل مجلس برسر سرهنگ قربانی ریختند و با مشت و لگد او را زدند.

ازساعت سه بعدازظهر رفته رفته ازدیاد جمعیت به اندازه‌ای شد که دیگر هیچ گونه وسیله‌ای قادر به حرکت نبود. شعارهای "زنده باد دکتر مصدق"، "مرگ بر قوام خائن" و... مرتباً شنیده می‌شد. مرحوم کریم‌پور شیرازی مدیر روزنامه شورش می‌گفت: "برادران و قهرمانان عزیز، این نهضتی را که امروز شما برای آزادی و استقلال ایران شروع کرده‌اید، در تاریخ مشروطیت ایران و کشورهای خاورمیانه بی‌مانند است." هیجان و ابراز احساسات توده مردم به اندازه‌ای بود که ما توانایی وصف آن را نداریم.

یکی از نخستین مراکزی که تظاهرات را شروع کرد، دانشگاه تهران بود. اندکی پس از شروع تظاهرات عده‌ای پاسبان و سرباز مغولوار به آنجا رسیدند تا از تظاهرات جلوگیری کنند. اما کاری از پیش نبردند. دانشجویان موج به موج جلو می‌رفتند و سبک بال با "فرار

" و " قرار " نیروی نظامی را این سو و آن سو می کشیدند و بینشان فاصله می انداختند و با جنگ و گریز توده مردم را با شیوه درست و آگاهانه مبارزه خیابانی، آشنا می ساختند .

بنا به نوشته روزنامه کیهان (سی ام تیر ۱۳۳۱) عناصر چپی از لحاظ " فرار " و " قرار " از سایر دستجات با تجربه تر بودند و به همین جهت در بسیاری از خیابانها ابتکار عملیات (در برابر مأموران نظامی) در دست آنها بود، زیرا وقتی که مأموران برای تفرقه تظاهرات دست به حمله می زدند، اینان مردم را تشویق به مقاومت و رفتن به کوچه ها می کردند. " افراد ورزیده احزاب ملی در آن روز برای مقاومت در برابر مأموران نظامی و مسلح پشت سر هم به معابر گوناگون می گریختند و سپس باز می گشتند و حملات خود را از نقطه نخستین شروع می کردند .

از سایر نقاط شهر نیز مردم دسته دسته به طرف خیابانهای اصلی شهر مخصوصاً بهارستان هجوم می بردند و همه برای برخورد با یک رویداد غیرمنتظره خود را آماده می کردند. مردمی که از سمت بازار به سوی سرچشمه و مجلس به راه افتاده بودند، شهیدان بازار را روی دست می بردند.

روزنامه های عصر زیر عنوان قتل و خونریزی اشاره به فشرده ای از کشت و کشتارها در خیابانهای شهر کرده اند. درنا صرخسرو و بازار شدت تیراندازی و حمله به مردم خیلی شدید بود و چندین نفر کشته شدند که مردم جنازه ها را روی تخته می گذاشتند و به سوی پزشک قانونی به راه می افتادند. در برابر زندان دادگستری و روبروی روزنامه اطلاعات نظامی ها بی رحمانه به مردم بی سلاح حمله می کردند. حتی روی ستون های پارک شهر و باغ ملی زدوخورد شدیدی میان نظامی ها و مردم در گرفته بود. در خیابان هایی که به کاخ اعلیحضرت منتهی می شد، مقاومت نظامی ها بیشتر و تعدادشان هم فزونی داشت. در برابر منزل قوام نیز زد و خورد شدیدی در گرفته بود و فریاد مصدق را می خواهیم، به آسمان بلند بود. در اینجا سرهنگ گیلانشاه در اثر حمله مردم با پاره آجر مجروح شد. (و بعداً هم برای این شجاعت و رشادت در میدان جنگ! مدال گرفت.) با وجود همه کشت و کشتار، رگبار مسلسل ها و انفجارات گوناگون از احساسات، مقاومت و سرسختی توده مردم چیزی کاسته نمی شد، بلکه هر آن به نیروی پایداریشان افزوده می شد .

در خیابان اکباتان مقاومت و ایستادگی بیمانندی از طرف مردم می شد. انتشار روزنامه های شاهد (ارگان حزب زحمتکشان) پرچمدار (ارگان پان ایرانیست ها) جوانان دموکرات و به سوی آینده (حزب توده) و پخش فوق العاده های حزب ایران و سایر دستجات یک اتحاد بیمانندی

در مقاومت توده مردم به وجود آورده بود. در حوالی شمس‌العماره مردم به کامیون‌های ارتشی حمله می کردند و حتی هنگام تصرف یک اتوموبیل از میکروفون داخل آن استفاده کرده و دیگران را به مبارزه تشویق می کردند. نزدیکی‌های ظهر اوضاع چهارراه مخابراتالدوله بسیار وخیم گزارش شده بود و مردمِ خشمگین حالت حمله به خود گرفته بودند. در نخستین یورش خود سرگرد صیرفی مسئول انتظامات این ناحیه را مجروح ساختند. او در ساعت دوازده و بیست دقیقه با بیسیم خود به فرماندار نظامی چنین می گوید: "چنین به نظر می رسد که مردم تصمیم دارند مجتمع شده ضمن استفاده از خستگی افراد حمله شدیدی را شروع کنند. به نظر اینجانب نیروی تازه نفس لازم است. ... ضمناً خود این جانب به طوری مجروح شده‌ام که نیم‌ساعت دیگر قادر به ایستادن نیستم، ولی این جانب از مرگ باک ندارم و ذره‌ای فروگذار یا سستی نخواهم کرد."

در ساعت یازده و نیم از طرف یک جیب خودکار با بیسیم به شهربانی اطلاع داده شد که در خیابان ژاله یکی از اتوموبیل‌های بی نمره دربار که متعلق به شاهپور علی رضا بود مورد هجوم مردم قرار گرفته است. فوراً بشتابید. به مجرد وصول این خبر چند کامیون سرباز و چند تانک از مخابراتالدوله به طرف خیابان ژاله حرکت کرد و لحظه‌ای بعد اتوموبیل بی‌نمره دربار با این طرز و تفصیل و پیروزمندانه به طرف شمیران حرکت کرد. بنا به نوشته روزنامه (اطلاعات، کیهان، شهباز،...) قبلاً برای حرکت دادن و کمک به این ماشین بی‌نمره دربار که حامل شاهپور علی رضا بوده است (وظاهراً معلوم نبود که از کجا و برای چه کار آنجا آمده است) از سرگرد صیرفی کمک خواسته بودند و وی گفته بود که اگر سربازان را جهت مشایعت شاهپور علی رضا جمع کنیم، مردم به ما حمله خواهند کرد و بالاخره از میدان شاه‌آباد کمک فرستادند. یک جیب شهربانی در جلو بود و چندین پاسبان نیز با هفت‌سره‌های لخت به دنبال و اتوموبیل شخصی سرهنگ برخوردار نیز پشت سر آنها، در حالی که مرتباً شلیک می کردند و چند کامیون سرباز نیز از پشت سر و دو طرف آن را احاطه کرده بودند، شاهپور علیرضا را پس از تیراندازی‌های زیاد به سوی مردم از میدان به دربردند.

لحظه‌ای پس از عزیمت شاهپور علی رضا مشاهده شد که عده‌ای از سمت خیابان و سهرابه ژاله اجساد چند جوان را که به روی تخته گذارده بودند به میدان بهارستان آوردند. سربازان نخست می خواستند مانع شوند اما از اتفاق نادر و استثنایی این که هنگامی که افسران برای جلوگیری پیش رفتند در اثر مشاهده وضع اجساد و زخمی‌ها و لاشه جوانان تکه و پاره شده و نیز مشاهده مردمی که به شدت تهییج شده بودند و گریه می کردند، بی‌اختیار روی برگرداندند.

به تدریج آثار نافرمانی از دستورهای فرماندهان نظامی مبنی بر کشتن توده مردم در میان نظامیان آشکار می شد. آسوشیتدپرس در این باره گزارش داده بود که: " نزدیک میدان توپخانه سه هزار نفر از مردم به طرف یک تانک حمله ور شدند، ولی سربازان و مردم به جای حمله، یکدیگر را در آغوش کشیدند و بوسیدند .

باری همه نیرنگها و تدبیرها کارگر نیفتاد و با وجودی که امراء و فرماندهان جنگ لحظه به لحظه همه دستورات و فرامین صادره را مو به مو اجراء کردند، معالوصف به جز کشتن و زخمی کردن بیش از صدها نفر از مردم تهران کاری از پیش نبردند و ناچار مانند دیگر موارد پنجاه ساله آهنگ عزیمت و عقبنشینی اختیار کردند .

بی‌اغراق تاکنون ماجزئی از حوادث سرتیر را نوشته‌ایم و همه‌اش از رویداد چندین ساعته برابر مجلس سخن گفته‌ایم. مانند این حوادث و شدیدتر از آن درسبزه میدان تهران، میدان شاه، میدان سپه، شاه‌آباد، سعدی، فردوسی و... به گونه‌ای دیگر در همه شهر جریان داشت که امکان نشر همه این‌ها نیست و از همه این‌ها مهم تر حوادثی بود که در شهرستان‌ها می گذشت و متأسفانه هیچ گاه مانند تهران منعکس نشده است. جوانان و شهیدان حماسه‌آفرین نهضت ملی ایران که به خاک رفته‌اند، در گمنامی باقی مانده‌اند .

در قیام سرتیر تمام مردم از هر حزب، دسته، جمعیت و از هر صنف و طبقه با هم‌آهنگی و یگانگی کامل و قابل ستایشی شرکت داشتند . شعار اصلی آنها، " مرگ بر حکومت ننگین قوام " و " زنده باد دکتر مصدق " بود .

در سرتیر بدون تردید حتی یک خبرنگار داخلی یا خارجی به زشتی از قیام حماسه‌آفرین ملت ایران یاد نکرد. بنا به گزارش همه خبرگزاری‌های خارجی مردم دنیا با شگفتی و علاقه و احساس خاص و استثنایی قیام ملت ایران را پیگیری می کردند .

روزنامه اطلاعات یکم مرداد ۱۳۳۱ نوشت: ... حوادث خونینی که در برابر مجلس روی داد و منتهی به پیروزی ملت و ابراز تمایل به دکتر مصدق شد در تاریخ معاصر ایران حائز اهمیت می باشد .

قیام سی تیر که تظاهر درخشان و پر شکوه اراده و ایستادگی مردم در برابر اهریمن و بیگانه بود دکتر مصدق را دوباره به نخست‌وزیری رساند و شکست و سکوت موقت دربار و عوامل استعمار و ارتجاع و بیگانه پرستان را باعث شد . ما در برابر این همه شجاعت و ازجان‌گذشتگی سر تعظیم فرود می آوریم .

بنا به گفته ارسنجان، آقای قوام روز سی تر که مانند برگ خزان جوانان ما را به زمین می ریختند، در باغ سفارت آلمان استراحت می کرده است و پادوها و دلالان معتبر بیگانه و نمایندگان دربار و

فئودال‌ها نیز مرتباً به آنجا رفت و آمد داشته‌اند که اسامی شان موجود است . مثلاً ناصردوالفقاری (برادر محمد ذوالفقاری که هر دو به قوام رأی تمایل داده بودند) عرق‌ریزان می‌رسد و می‌گوید: " شهر شلوغ شده است ولی مأموران مثل اینکه میل ندارند جلوگیری کنند. (با آن همه کشت و کشتار) این که کار نمی‌شود ما با همه چیز خودمان بازی کرده‌ایم. اگر قرار باشد با سهلانگاری کار صورت دیگری پیدا کند وضع ما به خطر خواهد افتاد". دیگری خبر آورده بود که در میدان سپه یک سرهنگ از تانک بیرون آمد و پاگون خود را کند و نعره زد که من به طرف مردم شلیک نمی‌کنم و خود را تسلیم مردم می‌کنم. ... و باز خبر می‌رسد که مردم در شهر شعارهای ضد شاه و ضد قوام می‌دهند ...

آقای ارسنجانی می‌نویسد: در این اثناء آقایان علاء و سپهبد یزدان‌پناه آن جا آمدند... علاء به قوام می‌گوید: " جناب اشرف لابد از اوضاع شهر استحضار دارید". قوام می‌گوید: " تظاهرات مختصری شده و چند نفر مجروح شده‌اند." علاء می‌گوید: " خیر قربان، نزدیک پانصد نفر کشته شده‌اند وضع خیلی خطرناک است." قوام می‌پرسد: " شما از کجا می‌دانید؟" علاء می‌گوید: " فرماندار نظامی اطلاع داده است". قوام با قیافه برافروخته می‌گوید: " فرماندار نظامی چرا به من که رئیس دولت هستم اطلاع نمی‌دهد؟ این چه ترتیبی است؟ یعنی چه؟... پس معلوم می‌شود که آقایان هرچه خواسته‌اند کرده‌اند و به حساب من گذارده‌اند." ... علاء می‌گوید: " در هرحال مسلماً در تهران جوی خون جاری شده است."

آقای ارسنجانی می‌افزاید: نزدیک ساعت چهار بعدازظهر از شهر خبر آوردند که نیروهای انتظامی شهر را ترک کرده‌اند و مردم کلانتری‌هایی را اشغال کرده‌اند و برای اشغال ادارات دولتی تلاش می‌کنند. ساعت پنج بعدازظهر قوام‌السلطنه به دربار رفت و استعفاء داد در حالی که در آن موقع، اداره رادیو در اشغال اعضای حزب ایران، زحمتکشان و جبهه ملی بود .

در حدود ساعت پنج و نیم حسین علاء وزیر دربار، تلفنی به آقای مهندس احمد رضوی رئیس فراکسیون نهضت ملی اطلاع می‌دهد که قوام استعفاء داده است و ضمناً (از طرف دربار) دستور اکید داده شده که نظامی‌ها فوراً به سربازخانه‌ها برگردند. پس لازم است که آقایان فراکسیون نهضت ملی خودشان امنیت شهر را مورد توجه قرار دهند .

فراکسیون نهضت ملی برای حفظ نظم و امنیت شهر و انتشار استعفاء قوام فوراً طی جلسهای ترتیباتی اتخاذ کرد. آقایان حسین مکی، مهندس حسینی، پارسا خبر استعفاء قوام را به اطلاع مردم رساندند ... آقای ارسنجانی در دنباله اعترافات خود می‌افزاید: " در قیافه

جوان‌ها، پیران، غرور و افتخار فوق‌العاده‌ای می‌دیدم و از این نیروی زنده‌کننده‌ای که مردم را به حرکت در آورده بود لذت می‌بردم ... آیا اینها همه مایه غرور و افتخار نمی‌تواند باشد؟ مسلماً چرا" ... ساعت هفت بعدازظهری ام تیر مردم به سوی خانه دکتر مصدق رهسپار شدند ... دکتر مصدق در حالی که به شدت می‌گریست، گفت: "ای کاش من مرده بودم و ملت ایران را این طور عزادار نمی‌دیدم". ... و سپس افزود: "ای مردم من به جرأت می‌گویم استقلال ایران از دست رفته بود ولی شما با رشادت خود آن را گرفتید."

روزی و یکم ۱۳۳۱ دیگر از افراد پلیس و سرباز در خیابان‌های تهران خبری نبود. زیرا نیروهای پلیس و نظامی جرأت آشکارشدن را نداشتند. حفظ نظم شهر به عهده یک عده از جوانانی بود که به سینه خود نوار سیاه رنگی نصب کرده بودند. با وجود اجتماعات بیش از اندازه‌ای که در این روز در گوشه و کنار تهران تشکیل شد و سخنان تندی که ایراد گردید، کوچک‌ترین بی‌نظمی دیده نمی‌شد. حتی ترتیب عبور و مرور وسایل نقلیه نیز به صورت منظم و توسط جوانان انجام می‌گرفت. ساعت سه صبح جلسه سری مجلس تشکیل شد و از شصت و چهار نفر عده حاضر در جلسه شصت یک نفر به دکتر مصدق رأی اعتماد دادند.

جالب است که روزنامه اطلاعات مانند همه بیگانه‌پرستان در روز بیست و نهم ۱۳۳۱ که مردم به موسسه‌اش حمله بردند، آنان را آشوب‌گران و عناصر ماجراجو که به دنبال اغراض شخصی هستند، نامید و روزقیام سی ام تیر ۱۳۳۱ خاموش شد و روزیکم مرداد ۱۳۳۱ در سرمقاله خود تحت عنوان ماتم عمومی آنان را جوانان پرشور و مردمانی که شوری وطن‌پرستانه در سر داشتند، خواند و نوشت که افتخار جاویدان برای خود و خانواده خود ذخیره ساختند.

در این باره در تسلیتی که به امضاء وزیر دربار (نه اعلیحضرت همایونی) صادر شد از قیام درخشان سی تیر به نام وقایع تأسفبار یاد شده است.

بالاخره در سیام تیرماه ۱۳۳۱ پیروزی دیگری برای ملت ایران به دست آمد و اوایل شب خبر اعلام رأی دیوان دادگستری لاهه مبنی بر عدم صلاحیت آن دادگاه در رسیدگی به مسأله نفت به تهران رسید. این رأی که حقانیت ملت ایران را در مبارزه با استعمار انگلیس ثابت کرد، پیروزی سی تیر را کامل کرد تا آنجا که اعلیحضرت همایونی هم شخصاً زبان به ستایش گشودند:

"موفقیت ایران را در دادگاه لاهه به عموم هم‌وطنان عزیز از صمیم قلب تبریک می‌گویم و بدین وسیله از اهتمام جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر و تمام ملت ایران که در این راه هم‌صدا بوده‌اند، قدردانی و تشکر می‌نمایم. این پیروزی قدم مهمی است در راه توفیق نهایی و

رسیدن ایران به آمال و آرزوهای ملی “.

محمدرضا پهلوی ۱۳۳۱/۵/۱

رویتر بلافاصله پس از این دو حادثه گزارش داد که انگلستان مایوس است و در لندن به طور کلی نظر بر این است که با صدور این رأی موقعیت دولت دکتر مصدق برای مذاکره و معامله محکمتر شده است . روزنامه نیواستیسمن (یکم مرداد ۱۳۳۱) ضمن اشاره به قیام سی تیر نوشت: حوادثی که اخیراً در ایران روی داده است مراجعت شرکت نفت انگلیس را به ایران غیرممکن می سازد .

روزنامه بنیصباح چاپ ترکیه (چهارم مرداد ۱۳۳۱) پس از این حادثه نوشت: ... خوب بود رادیو آنکارا که از آغاز ملی شدن نفت در ایران پیوسته علیه ایران و به نفع انگلیس تبلیغ و تفسیر می کرد، از قاضی انگلیسی (که در دادگاه لاهه به زیان دولت خود رأی داد) درس عبرت می گرفت. و روزنامه سوسیالیستی شولک نیز نوشت که “سیاستمداران قدیمی ایران هر یک به نوبه خود امتحان خویش را داده اند و تاکنون نتوانسته اند بر قلوب مردم حکومت کنند، قوام هم یک عامل استعمار انگلیس بود” .

خبرگزاری فرانسه در تاریخ پانزدهم مرداد ۱۳۳۱ گزارش داد که: عوامل سوسیالیست جبهه ملی با تمام قوا تلاش می کنند که اوضاع را به نفع طبقه بینوا تغییر داده و از فشاری که بر دوش توده مستمند وارد می شود بکاهند .

تحت تأثیر قیام سی تیرملکه مادر و شاهدخت اشرف به علت تحریکات و کارشکنی‌هایی که در راه پیشرفت نهضت ملی مقدس ایران می کردند و به دلیل دخالت مستقیم در این ماجرا از ایران تبعید شدند . دفاتر مخصوص شاهدخت‌ها و شاهپورها بسته شد و اجازه تماس مستقیم با ادارات دولتی از آنان گرفته شد .

بنا به گزارش رویتر شاهدخت اشرف پهلوی که برای فراهم کردن مقدمات سقوط دکتر مصدق در تاریخ پانزدهم تیر ماه ۱۳۳۱ به تهران آمده بود روز نهم مرداد ۱۳۳۱ وارد رم شد. این خبرگزاری به نقل از روزنامه باخترا امروز می افزاید اثاثیه شاهدخت اشرف بیست جامه‌دان بود که برای نخستین بار به وسیله مأموران ایرانی گمرک بازرسی شده است .

...

آقای دکتر عبدالله معظمی در جلسه فوق‌العاده دوم مرداد ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی که پس از قیام سی تیر تشکیل شد ، چنین گفت: “با کمال خضوع و فروتنی به روان پاک شهیدان راه آزادی و حریت و استقلال و شرافت ایران درود می فرستم و از درگاه خداوند متعال مسئلت می کنم که به ملت ایران در این مصیبت صبر و اجرو کرامت عنایت فرماید. این جنبش و قیام ملی ثابت کرد که در مقابل اراده ملی هیچ قوه و

قدرتی را تاب مقاومت و پایداری نیست و این نیروی عظیم هر مانع و رادعی را از میان برخواهد داشت"...

روز سی تیر ماه سرزمین ایران عرصه این آزمایش بود. ملت ایران در این روز با خون خود و خون عزیزان خود به روی زمین ایران چند جمله نوشت که برای همیشه باید سرمشق فداکاران و وطنپرستان باشد. اوّل نوشت در مقابل اراده ملت هیچ نیرویی تاب مقاومت و پایداری نخواهد داشت. پس از آن نوشت تسلیم و تمکین و رضا در برابر شدائد و حوادث شیوه مردان غیرتمند نیست و باز نوشت، ما با قطرات خون گرم خود درخت آزادی و عظمت ایران را که از شادابی و سرسبزی افتاده بود آبیاری کردیم تا تازگی و طراوت از سر گیرد و بارور و سایه گستر شود... آخرین جمله‌ای که شهیدان راه آزادی با خون خود نوشتند این بود که همت کنید تا این شعله مقدس را که ما برافروخته‌ایم خاموش نشود.

در جلسه علنی پنجم مرداد ۱۳۳۱ نیز آقای مهندس حسینی در حالی که به شدت می گریست و فریاد می زد چنین گفت: " آقایان ملت ایران بیدار است و حق خود را می گیرد ولو به هر قیمتی که باشد. روز سی تیر این مردم حتی چوب در دست نداشتند و با دست خالی جلوی گلوله و توپ می رفتند" ...

آقای حسینی به حال گریه گفت: " روز سی تیر واقعه‌ای اتفاق افتاد که دلم را ریش کرد و آن این بود که مردی لخت را که فقط یک پیراهن پاره پاره به تن داشت هدف گلوله قرار دادند. وقتی به زمین خورد و جان سپرد بدن او را واریسی کردند و دیدند که فقط یک تکه نان خشک در لای آستین پیراهن پاره خود دارد و او با این تکه نان که نهارش بود برای حفظ حیثیت و استقلال کشور آمده بود تا سینه خود را هدف گلوله قرار دهد ". (در این موقع عده زیادی از نمایندگان و تماشاچیان با صدای بلند به گریه درآمدند.) حسینی فریاد می زد: " آقایانی که اینجا نشسته‌اید او با یک تکه نان خشک برای آن آمده بود که استقلال میهن خود را حفظ کند و هم او بود که برای شما شرافت خرید و آبروی شما را حفظ کرد تا بتوانید امروز اینجا بنشینید. ما که همه چیز داشتیم لیاقت این شهامت را نداشتیم ".

مهندس حسینی که کاملاً تحت تأثیر احساسات بود مشت روی تریبون می کوبید و می گفت: "... لا اقل این پنبه را از گوش بیرون بکشید و بفهمید که دیگر ملت ایران خواب نیست" ... سرانجام مجلس شورای ملی در جلسه فوق العاده دوم مرداد ۱۳۳۱ طی ماده واحده‌ای قیام سی تیر را که در سراسر کشور برای پشتیبانی از نهضت ملی ایران انجام پذیرفته بود قیام ملی و شهدای آن روز را شهدای راه آزادی و نیز قانون اختیارات دکتر مصدق را تصویب کرد.

قانون قیام سی تیر و قانون اعطاء اختیارات
با تأیید خداوند متعال، ما، پهلوی شاهنشاه ایران، محل امضاء، نظر
به اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرر می داریم :
ماده اول - قانون مربوط به شناسایی قیام روز سیام تیر ماه ۱۳۳۱
به نام قیام مقدس ملی که در جلسه ۱۶/۵/۱۳۳۱ به تصویب مجلسین سنا
و شورای ملی رسیده و منضم به این دستخط است به موقع اجراء گذارده
شود .
ماده دوم - هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند .
به تاریخ ۲۱/۵/۱۳۳۱

با تأیید خداوند متعال، ما، پهلوی شاهنشاه ایران، محل امضاء، نظر
به اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرر می داریم :
ماده اول - قانون مربوط به اعطای اختیارات برای مدت شش ماه به
شخص جناب دکتر مصدق نخست‌وزیر که در جلسه بیستم امرداد ۱۳۳۱ به
تصویب مجلسین سنا و شورای ملی رسیده و منظم به این دستخط است به
موقع اجرا گذاشته می شود .
ماده دوم - هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند .

بتاریخ ۲۱/۵/۱۳۳۱
(جاوید باد ایران) (پیروز باد ملت)

-
- [۱] دلیلیوز پنجم خرداد ۱۳۳۱
[۲] Pari's pres بیست و ششم تیر ۱۳۳۱
[۳] مذاکرات مجلس، جلسه علنی ۹/۸/۱۳۳۱
[۴] جلسه علنی مجلس شورای ملی مورخه: ۱۷/۴/۱۳۳۱
[۵] اعلامیه فرماندار نظامی شماره ۶۱، بیست و هفتم تیرماه ۱۳۳۱
[۶] روزنامه بامشاد، پیرایه، حسن ارسنجانی، ۱۳۳۲
[۷] خواندنیها شماره نهم/ ۸۱
[۸] برای اطلاع بیشتر در مورد قوام السلطنه به الیگارش حکومت خانواده ها در ایران نوشته ابوالفضل قاسمی جلد سوم، خاندان قوام مراجعه کنید .
[۹] صفحه ۵۱ یادداشت های حسن ارسنجانی. یادآور می شویم حسن ارسنجانی از دشمنان جبهه ملی می باشد .
[۱۰] اعلامیه جبهه ملی بیست و ششم تیرماه ۱۳۳۱
[۱۱] آسوشیتدپرس بیست و نهم تیرماه ۱۳۳۱
[۱۲] یادداشت های حسن ارسنجانی
[۱۳] پلنوم چهارم حزب توده
[۱۴] نوید آزادی روزنامه وابسته به حزب توده شماره بیست و پنجم تیرماه ۱۳۳۱
[۱۵] روزنامه دژ که به جای به سوی آینده منتشر می شد، بیست و هفتم تیرماه ۱۳۳۱

[۱۶] ATP دوم مرداد ۱۳۳۱

[۱۷] کیهان و اطلاعات بیست و هشتم تیرماه ۱۳۳۱

[۱۸] خواندن آنها شمار ۸۱

درگیری و خشونت در فضای مجازی و در خیابان

میزگرد برنامه افق صدای آمریکا با مهرداد درویش پور، آزیتا
ساعیان و محمد مصطفایی

[این برنامه را مشاهده کنید](#)